

An Analysis of the Representation of Iranian Temperament in Characterological Discourse: A Study on the Book ‘Sociology of Elite-Killing’

Hamdalah Akvani¹, Ehsan Khanmohamadi², Jaseb Nikfar³

Abstract

Characterological writing (kholqiyāt-negāri) is one of the most widely received literary genres in Iran. Given the strongly ideological dimensions of such texts, a critical perspective toward them appears essential. Ali Rezaqoli's ‘Sociology of Elite-Killing’ ranks among the best-selling works within this genre. This article examines the representation of Iranian moral behavior in this book—as a notable instance of characterological discourse—using Van Dijk's model of critical discourse analysis. The study addresses two main questions: first, how is Iranian temperament represented in ‘Sociology of Elite-Killing’?; second, what ideological devices does the author employ in this representation? ‘Sociology of Elite-Killing’ offers an analysis of the historical roots of despotism and underdevelopment in Iran, emphasizing that the collective political, economic, and social life of Iranians was structurally such that it ultimately led to the elimination of elites. Accordingly, the author argues that the efforts of

-
1. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Yasouj University, yasouj, Iran. akvani@yu.ac.ir.
 2. Ph.D. in Sociology of Iranian Social Issues, Yasouj University, Yasouj, Iran. (Corresponding Author). ehskh1991.22@gmail.com
 3. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Politics, Khorazmi University, Tehran, Iran. jn1358@gmail.com

Received: July 26, 2025 - Accepted: Aug 11, 2026



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

individual figures such as Amir Kabir, while effective in their own right, ultimately proved futile in altering this trajectory. The findings indicate that the author focuses exclusively on morally reprehensible behaviors and pays no attention to praiseworthy moral conduct among Iranians. Moreover, through polarization, he consistently compares Iran with the West, depicting Iranians using negative terms relative to Westerners in all instances. Ultimately, Rezaqoli attributes Iran's underdevelopment to Iranian temperament, and, in turn, explains temperament through economic culture as the determining factor. This line of reasoning falls into circularity and tautology; if taken as a basis, it would imply that Iran can never achieve development.

Keywords: Iranian Temperament, Characterological Discourse, Ali Rezaqoli, Sociology of Elite-Killing, Critical Discourse Analysis.

تحلیل بازنمایی رفتارهای ایرانیان در متون خلقیات‌نویسی؛ مطالعه کتاب جامعه‌شناسی نخبه‌کشی

حمداله اکوانی^۱، احسان خانمحمدی^۲، جاسب نیکفر^۳

چکیده

یکی از ژانرهای نوشتاری در ایران که بسیار مورد استقبال نیز قرار گرفته، خلقیات‌نویسی است و به دلیل وجوه قوی ایدئولوژیک این متون، برخورداری از نگاه انتقادی نسبت به آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد. کتاب جامعه‌شناسی نخبه‌کشی نوشته علی رضاقلی یکی از آثار پرتیراژ این ژانر است. در این مقاله، شیوه بازنمایی رفتارهای اخلاقی ایرانیان در این کتاب به عنوان یکی از نمونه‌های ژانر خلقیات‌نویسی با روش تحلیل گفتمان انتقادی و ن‌دایک بررسی شده است. پژوهش حاضر در پی پاسخ به دو پرسش اصلی است؛ نخست، خلقیات ایرانیان در کتاب جامعه‌شناسی نخبه‌کشی چگونه بازنمایی شده است؟ و دوم، نویسنده از چه ابزارهای ایدئولوژیک برای این نوع بازنمایی استفاده کرده است؟ کتاب جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، تحلیلی از ریشه‌های تاریخی استبداد و عقب‌ماندگی را در ایران بیان می‌کند و بر این نکته تأکید دارد که حیات جمعی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایرانیان، از حیث ساختاری، به گونه‌ای بود که در نهایت به نخبه‌کشی منجر می‌شد و از این رو، طرح عناصر

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. akvani@yu.ac.ir

۲. دکترای جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. (نویسنده مسئول).

Ehskh1991.22@gmail.com

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. jn1358@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۴ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۵/۰۵/۲۰



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

منفردی همچون امیرکبیر در تاریخ ایران، اگرچه مؤثر بوده، اما درعمل راه به جایی نبرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد نویسنده تنها رفتارهای ناپسند اخلاقی را مدنظر قرار داده و توجهی به رفتارهای پسندیده اخلاقی ایرانیان نکرده است؛ از سوی دیگر او با استفاده از قطبی‌سازی، ایران را با غرب مقایسه کرده و در تمامی موارد، ایرانیان را نسبت به غربی‌ها با واژه‌های منفی به تصویر می‌کشد؛ درنهایت، نویسنده در این کتاب برای تبیین توسعه‌نیافتگی ایران، به خلیفات ایرانیان متوسل می‌شود و برای تبیین خلیفات، فرهنگ اقتصادی را عامل تعیین‌کننده می‌داند. نتیجه استدلال او دور و تسلسل است و اگر مبنا قرار گیرد، ایران نباید هیچ‌وقت به توسعه دست یابد.

واژه‌های کلیدی: خلیفات ایرانیان، ژانر خلیفات‌نویسی، علی رضاقلی، جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، تحلیل گفتمان انتقادی.

۱. طرح مسئله

کتاب *جامعه‌شناسی نخبه‌کشی* اثر علی رضاقلی (چاپ اول، ۱۳۷۷) یکی از پرتیراژترین و تأثیرگذارترین آثار در حوزه علوم سیاسی و اجتماعی ایران است. این کتاب که تا سال ۱۳۹۵ به چاپ چهل و چهارم نیز رسیده بود، در سال ۱۳۷۷ پرخواننده‌ترین کتاب در حوزه مطالعات سیاسی معرفی شد و جایگاه ویژه‌ای در بین آثار غیرداستانی فارسی یافت. رضاقلی در این کتاب، درپی تحلیل ریشه‌های تاریخی استبداد و عقب‌ماندگی در ایران است و مدعی می‌شود که ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران، به‌گونه‌ای بوده که اساساً تاب تحمل اصلاحات و نخبگان اصلاح‌گر را نداشته است. او در این مسیر، بخش قابل‌توجهی از علت‌شناسی عقب‌ماندگی ایران را به خلیفات و رفتارهای اخلاقی ایرانیان گره می‌زند و با ارائه تصویری خاص از این رفتارها، روایت خود را پیش می‌برد؛ باین‌حال، سؤال اساسی آن است که رضاقلی چه تصویری از رفتارهای اخلاقی ایرانیان ارائه می‌دهد و از چه ابزارهای زبانی و گفتمانی برای این بازنمایی استفاده کرده است؟

اهمیت بررسی این کتاب، فراتر از تیراژ و استقبال عمومی از آن است. جامعه‌شناسی نخبه‌کشی در زمره ژانر خلیفات‌نویسی قرار می‌گیرد که یکی از ژانرهای نوشتاری

| تحلیل بازنمایی رفتارهای ایرانیان در متون خلیات نویسی؛ مطالعه کتاب جامعه‌شناسی نخبه‌کشی | ۱۶۳

پرسابقه و پرمخاطب در ایران معاصر محسوب می‌شود. سنت خلیات‌پژوهی بیش از شش دهه در ایران سابقه دارد؛ برخی همچون توفیق و همکاران (۱۳۹۸) لحظه تولد این ژانر را به انتشار کتاب *خلیات ما ایرانیان* (۱۳۴۵) اثر محمدعلی جمال‌زاده نسبت می‌دهند؛ برخی دیگر پا را فراتر گذاشته و سیاحت‌نامه/ابراهیم‌بیگ (۱۳۲۱) را نخستین اثر در این ژانر عنوان می‌کنند. به‌هرحال نقطه شروع را از هر کجا که بگیریم، امروزه بسیاری از پژوهشگران نظیر امیر (۱۳۹۶)، توفیق و همکاران (۱۳۹۸)، فاضلی (۱۴۰۲)، مردیها (۱۳۹۸) متفق‌القول‌اند که ژانری نوشتاری در ایران شکل گرفته است که به فهرست‌برداری از ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی ایرانیان می‌پردازد و ریشه‌های آن به آثار سفرنامه‌نویسانی برمی‌گردد که از ایران بازدید کرده و نتایج مشاهدات خود را به‌صورت سفرنامه منتشر کرده‌اند.

آثار این ژانر، پس از جمال‌زاده، با کتاب *سازگاری/یرانی* بازرگان (۱۳۵۷) ادامه یافت؛ پس از انقلاب اسلامی، کتاب *نجات* نوشته علی‌محمد ایزدی (۱۳۷۱) در همین ژانر منتشر شد، اما استقبال چندانی از آن نشد تا اینکه ایزدی خلاصه‌ای از آن را با نام *چرا عقب مانده‌ایم؟* (۱۳۸۳) منتشر کرد که یک‌باره به چاپ دورقمی رسید؛ پس از آن، کتاب‌های متعددی در این ژانر به نگارش درآمد که از آن جمله‌اند: *جامعه‌شناسی خودکامگی* (۱۳۶۷) و *جامعه‌شناسی نخبه‌کشی* (۱۳۹۵) از علی رضاقلی، *ما چگونه ما شدیم؟* (۱۳۷۳) از صادق زیباکلام، *جامعه‌شناسی خودمانی* (۱۳۹۳) از حسن نراقی، مجموعه آثار حسن قاضی‌مرادی شامل *در پیرامون خودمداری ایرانیان* (۱۳۸۷ الف)، *در ستایش شرم* (۱۳۸۷ ب)، *کار و فراغت ایرانیان* (۱۳۸۷ ج)، *استبداد در ایران* (۱۳۸۷ د) و *شوق گفت‌وگو* (۱۳۹۱)، آثار محمود سریع‌القلم از جمله فرهنگ سیاسی *ایران* (۱۳۹۱ الف) و *اقتصادگرایی ایرانی در عهد قاجار* (۱۳۹۱ ب)؛ همچنین *ما ایرانیان* (۱۳۹۴) از مقصود فراستخواه، *در اسارت فرهنگ* (۱۳۹۵) از طاهره شیخ‌الاسلام، و *از ماست که بر ماست* (۱۳۹۸) از رضا بهرام‌پور. این فهرست بلند، نشان‌دهنده استقبال گسترده از این ژانر و در عین حال، ضرورت نقد و بررسی آن است.

آثار ژانر خلیات‌نویسی به‌دلیل سرشت گفتمانی که دارند، می‌توانند بر واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی تأثیر گذاشته و آن‌ها را بازتولید کنند؛ زیرا گفتمان با ارائه بازنمایی

خاص از یک پدیده، می‌تواند به نهادینه‌شدن آن پدیده منجر شود (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۶). این آثار که وجهه‌ای عامه‌پسند دارند و تعداد چاپ برخی از آن‌ها به چهل و پنجاه نیز رسیده است، در وضعیت قابل‌بحثی قرار دارند؛ همان‌طور که اینکلس (۱۳۹۶: ۱۱۱) نشان داده است، آثاری از این دست، معمولاً سعی دارند خود را نماینده جمعیت غالب بدانند، اما نتایج پژوهش‌های پیشین در ایران نشان داده است که ادعاهای مطرح‌شده در این آثار در مورد خلیات و رفتارهای اخلاقی ایرانیان، نمی‌توانند نماینده و قابل‌تعمیم به کل جامعه باشند (فاضلی، ۱۴۰۲؛ توفیق، ۱۳۹۸؛ امیر، ۱۳۹۶؛ خانمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱)؛ با وجود این، آثار حوزه خلیات و به‌ویژه خلیات منفی، از پر فروش‌ترین کتاب‌های حوزه علوم اجتماعی در کشور هستند (جوادی یگانه، ۱۳۹۵: ۲) و این استقبال، نشان‌دهنده آن است که خلیات و رفتارهای اخلاقی، مسئله‌ای مهم در بین ایرانیان محسوب می‌شود. البته این پدیده، مسئله تازه‌ای برای ایرانیان نیست؛ از سده‌ها پیش این موضوع در سفرنامه‌های فرنگیان مورد اشاره قرار گرفته و سیاحان خارجی، پیش از خود ایرانیان به توصیف و گزارش خلیات ایرانیان پرداخته‌اند.

نکته مهم درباره آثار این ژانر این است که می‌توانند با غلبه یک نوع بازنمایی خاص، منجر به وضعیتی شوند که رابرت مرتن از آن با عنوان پیش‌گویی خودتحقق‌بخش نام برده بود (Merton, 1968: 476)؛ پیش‌گویی خودتحقق‌بخش، در آغاز تعریفی است غلط از وضعیتی که رفتاری جدید را برمی‌انگیزد و همان رفتار باعث می‌شود تصور غلط اولیه به واقعیت بپیوندد. در مورد خلیات ایرانیان باید گفت وقتی تصور شایع این باشد که در وضعیتی غیراخلاقی به سر می‌بریم؛ وضعیتی که همه در فکر منافع خود هستند، خودبه‌خود این وضعیت محقق می‌شود؛ زمانی که افراد پدیده‌ای چون «دروغ‌گویی» را بیشتر از میزان موجود آن در جامعه ارزیابی کنند، از میزان اعتماد عمومی کاسته شده و متقابلاً بر میزان دروغ‌گویی افزوده می‌شود؛ بنابراین، بازنمایی یک پدیده و نوع تصویری که از آن در جامعه وجود دارد، فارغ از وضعیت واقعی آن، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است؛ تا حدی که می‌توان ادعا کرد تصور یک چیز معمولاً از خود آن مهم‌تر است.

با این استدلال، می‌توان آثاری که در حوزه ژانر خلیات‌نویسی منتشر شده‌اند، را

نقد و بررسی کرد. در این میان، کتاب جامعه‌شناسی نخبه‌کشی علی رضاقلی، به دلیل ویژگی دوگانه خود (عامه‌پسندی توأم با ادعای علمی بودن) و نیز تأثیرگذاری گسترده‌ای که بر فضای فکری ایران داشته، مصداقی شاخص و درخور بررسی عمیق در این ژانر محسوب می‌شود؛ با وجود تعدد آثار در ژانر خلیات نویسی و نیز حجم بالای نقدهای وارد بر این ژانر، تاکنون پژوهشی که به طور نظام‌مند و با روش تحلیل گفتمان انتقادی، به بررسی کتاب جامعه‌شناسی نخبه‌کشی پرداخته باشد، انجام نشده است؛ از این رو، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این دو پرسش است: نخست، خلیات ایرانیان در کتاب جامعه‌شناسی نخبه‌کشی چگونه بازنمایی شده است؟ و دوم، نویسندگان از چه ابزارهای ایدئولوژیکی برای این نوع بازنمایی استفاده کرده است؟

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مرتبط با ژانر خلیات نویسی را می‌توان در دو دسته کلی طبقه‌بندی کرد؛ دسته نخست، آثاری هستند که به تبارشناسی و ریشه‌یابی این ژانر پرداخته‌اند. دسته دوم، پژوهش‌هایی هستند که به نقد درون‌ژانری آثار خلیات نویسی پرداخته‌اند. در ادامه، هر یک از این دسته‌ها بررسی می‌شوند.

برخی از پژوهش‌های مرتبط با خلیات نویسی، به علت پدید آمدن و شکل‌گیری این ژانر پرداخته‌اند. توفیق و همکاران (۱۳۹۸) در کتاب برآمدن ژانر خلیات/ ایرانی، به واسازی گفتارهای رایجی می‌پردازند که چه عامه‌پسندانه و چه در ردای پژوهش‌های علمی، می‌کوشند تصویری مشخص از خلق و خویهای مذموم و ممدوح ایرانیان ارائه دهند. از دید توفیق و همکارانش، این ژانر در راستای نگاهی تقلیل‌گرا، همه مشکلات و مصائب را به شخصیت و روحیات جمعی فرو می‌کاهد و شرایط را برای توجیه نوعی مهندسی اجتماعی و نظارت از بالا فراهم می‌سازد. در نقدی بر این کتاب، شریف‌نسب (۱۴۰۱) نشان داد اگرچه نویسندگان برآمدن ژانر خلیات/ ایرانی، اطلاعات بسیار وسیع و دقیقی از منابع مختلف جمع‌آوری کرده‌اند، اما در تعیین حدود و ثغور مفهوم ژانر، توفیق چندانی نداشته‌اند و محتوای کتاب با وجود داده‌های مفید، از پراکنده‌گویی رنج می‌برد. برخی دیگر از پژوهشگران، برآمدن گفتمان خلیات را ذیل انحطاط پژوهی ایرانیان در دو سده اخیر ارزیابی می‌کنند؛ بر اساس نظر وحدت (۱۳۹۵)،

از اوایل قرن نوزدهم و با مواجهه و سپس شکست ایران در برابر روسیه، خودآگاهی به عقب‌ماندگی در بین روشنفکران پدید آمد و پرسش «من کیستم؟» بدل به پرسش‌هایی چون «ما در برابر غرب چگونه‌ایم؟» و «چرا نسبت به آن‌ها عقب‌مانده‌ایم؟» شد.

در همین راستا، امیر و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «راهبردهای انتساب دورویی به ایرانیان»، با روش تحلیل محتوای کیفی، به بررسی متون سفرنامه‌ها، گزارش‌ها و خلیات‌نویسی‌هایی پرداخته‌اند که از دوران صفوی تا پهلوی، ایرانیان را به صفت دورویی متصف کرده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان داد نویسندگان این متون از راهبردهایی چون تعمیم‌دهی بیش‌ازحد، یکپارچه‌سازی و نادیده‌گرفتن شرایط تاریخی- اجتماعی برای انتساب صفات منفی به ایرانیان استفاده کرده‌اند؛ این پژوهش نشان داد ریشه‌های بازنمایی منفی از خلیات ایرانیان، به دوران پیش از شکل‌گیری ژانر خلیات‌نویسی در دوران مدرن بازمی‌گردد و سفرنامه‌نویسان غربی، نخستین کسانی بودند که این کلیشه‌ها را تولید و بازتولید کردند.

نظری‌مقدم و موسوی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «تأملی در نظریه استبدادمداری خلیات ایرانیان بر اساس متون ادبیات عامیانه»، با رجوع به فتوت‌نامه‌ها و کسب‌نامه‌ها به‌عنوان بخشی از ادبیات عامیانه ایرانیان، مدعای رایج در حوزه خلیات‌نویسی مبنی بر استبدادمداری ذاتی ایرانیان را به‌چالش کشیده‌اند؛ یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد در این متون، ویژگی‌هایی چون دیگرخواهی، سخاوت، مسئولیت‌پذیری، مشارکت و روحیه جمعی نیز بازتاب یافته است که در تقابل با تصویر غالب منفی در متون خلیات‌نویسی قرار دارد.

دسته دوم از پژوهش‌های پیشین، به‌طور مستقیم به نقد آثار شاخص ژانر خلیات‌نویسی پرداخته‌اند. امیر (۱۳۹۶) با نگاهی انتقادی و با رویکرد تبارشناختی، متون خلیات‌نویسان ایرانی در پنجاه سال اخیر را از طریق نظریه شرق‌شناسی تحلیل گفتمان کرده است. او متون کسانی چون جمال‌زاده، شریعتی، آل‌احمد و سریع‌القلم را در چهارچوب شرق‌شناسی و خودشرق‌شناسی بررسی کرده و نشان داده است که این نویسندگان با درونی‌سازی نگاه شرق‌شناسانه، در بازتولید کلیشه‌های غربی درباره ایرانیان نقش داشته‌اند. کتاب *خویش‌کاوی/ ایرانیان در دوران مدرن* (۱۳۹۶) به کوشش

آرمین امیر، مجموعه‌ای از مقالات صاحب‌نظران این حوزه را دربرمی‌گیرد که هر یک از زاویه‌ای به نقد خلیات نویسی پرداخته‌اند.

جوادی‌یگانه و امیر (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان نگاهی به خودشرق‌شناسی در *ایران مدرن: خلیات ما ایرانیان* سید محمدعلی جمال‌زاده، به‌طور خاص کتاب *خلیات ما ایرانیان* (۱۳۴۵) را در چهارچوب نظریه شرق‌شناسی ادوارد سعید بررسی کرده‌اند. آن‌ها نشان داده‌اند جمال‌زاده با رویکردی پزشکی‌وار، علت‌العلل عقب‌ماندگی را در خلیات ایرانیان جست‌وجو کرده و با نسبت‌دادن صفاتی منفی و گاه تحقیرآمیز به ایرانیان، درواقع گفتمان شرق‌شناسانه را درونی ساخته و در بازتولید کلیشه‌های غربی درباره «شرق» نقش داشته است.

ایران‌منش (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «ما ایرانیان در ترازوی نقد»، کتاب *ما ایرانیان* (۱۳۹۴) اثر مقصود فراستخواه را نقد کرده است؛ بر اساس نتایج پژوهش ایران‌منش، تلاش فراستخواه برای برخورداری از یک نگاه علمی و جامعه‌شناختی برای تبیین خلیات ایرانیان مقرون به توفیق نبوده و التقاط نظری به‌جای تلفیق نظری نشده است؛ همچنین تکرر نظریه‌های به‌کارگرفته‌شده سبب نوعی اغتشاش نظری شده و از برخی نظریه‌ها برداشت درستی صورت نگرفته است.

حسینی داورانی (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «بازشناسی خلیات ایرانی در میدان توسعه و عقب‌ماندگی»، به بررسی انتقادی انگاره رایج در متون خلیات نویسی پرداخته که بر اساس آن، خلیات ایرانی به‌عنوان متغیری مستقل با ویژگی‌های منفی، عاملیت عقب‌ماندگی را برعهده داشته است. او با ارائه الگویی سه‌سطحی، این انگاره را به‌چالش کشیده و نشان داده است خلیات ایرانی تأثیر ذات‌انگاره‌ای بر فرایند توسعه ندارد، بلکه میان آن‌ها پیوستگی متأثر از نهادها برقرار است که با دگرگونی‌های نهادی، آن پیوند نیز دگرگون می‌شود.

در همین چهارچوب، نامدار و نظری‌مقدم (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «اعتبارسنجی نظریه استبداد شرقی در فهم تحولات اجتماعی ایران»، به نقد گفتمان استبدادزدگی پرداخته‌اند؛ به‌نظر آن‌ها، بخش قابل‌توجهی از آثار مربوط به تاریخ و فرهنگ ایران، استبداد را ویژگی جامعه ایرانی خوانده‌اند و این نگاه، در آثار خلیات نویسی نیز بازتولید شده است.

مردیها (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «ژانر خلیات؛ نگاهی تحلیلی»، به نقد و بررسی این ژانر پرداخته است. او در پژوهش خود نشان می‌دهد از گذشته تاکنون، برخی خارجی‌ها و ایرانی‌ها بر پایه مشاهدات خود در مورد خلق‌و‌خو و منش ایرانی سخن گفته‌اند و این برآوردها که معمولاً بار منفی داشته‌اند، به تدریج به ماتریس تبیینی تبدیل شده‌اند؛ به این صورت که بسیاری از کردارهای مشاهده‌شده در میان ایرانیان، ناشی از خلیات یا فرهنگ ایرانی دانسته شده‌اند.

خانمحممدی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی بازنمایی رفتارهای اخلاقی ایرانیان در متون خلیات‌نویسی»، با استفاده از الگوی ون‌دایک، کتاب *از ماست که بر ماست* (۱۳۹۸) اثر رضا بهرام‌پور را بررسی کرده‌اند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد در این کتاب، رفتارهای اخلاقی ناپسند ایرانیان سه برابر بیشتر از رفتارهای اخلاقی پسندیده بازنمایی شده است و نویسنده با استفاده از استراتژی‌های ایدئولوژیک، پیام «ذاتاً غیراخلاقی بودن ایرانیان» را به مخاطب منتقل کرده است. خانمحممدی و مرادی (۱۴۰۳) در پژوهشی دیگر با عنوان «ژانر خلیات‌نویسی در بوته نقد و نظر؛ مطالعه موردی کتاب *جامعه‌شناسی خودمانی؛ چرا در مانده/یم؟*»، با همین روش به بررسی کتاب حسن نراقی پرداخته‌اند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد در این کتاب، نسبت بازنمایی رفتارهای ناپسند به پسندیده به چهارده برابر می‌رسد که در مقایسه با نسبت سه‌برابری در پژوهش پیشین، نشان‌دهنده شدت یافتگی این الگوی بازنمایی در برخی آثار این ژانر است؛ آن‌ها نتیجه گرفته‌اند گفتمان حاکم بر این آثار، گفتمانی خودانتقادی است که بیش از آنکه به بررسی و توصیف رفتارهای ایرانیان بپردازد، در حال ساخت و جهت‌دهی به این رفتارهاست.

۳. چهارچوب نظری پژوهش

این پژوهش به دنبال بررسی انتقادی کتاب *جامعه‌شناسی نخبه‌کشی* است و در این مسیر گریزی از مطالعات گفتمانی و زبانی و چگونگی بازنمایی رفتارهای اخلاقی ایرانیان بر اساس روش گفتمانی نیست؛ همان‌طور که استوارت هال اشاره کرده است، برای فهم زبان و نظام بازنمایی، دو رهیافت نشانه‌شناسی و گفتمانی وجود دارد (هال، ۱۳۹۳: ۲۰).

گفتمان و بازنمایی، مفاهیمی بسیار نزدیک به هم‌اند؛ در رویکرد گفتمانی، همواره بر رژیم بازنمایی و ویژگی‌های تاریخی شکلی خاص تأکید می‌شود؛ بازنمایی نیز همواره در نوعی گفتمان صورت می‌پذیرد؛ در واقع، این گفتمان است که تعیین می‌کند درباره یک متن خاص چه می‌توان گفت و چه چیز نمی‌توان گفت (استوری، ۱۳۸۹: ۲۴). به‌طور کلی گفتمان، شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن (یا فهم یکی از وجوه آن) است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۸).

محور این پژوهش مطالعه متن است و متن نیز چیزی جز زبان نیست. یکی از مهم‌ترین نظریاتی که برای مطالعه متن کاربرد دارد، نظریه بازنمایی است. در تعریف بازنمایی گفته‌اند عبارت است از تولید معنا از طریق زبان (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۶). در مطالعات بازنمایی، زبان در معنی عام آن مطرح است که شامل زبان نوشتاری، گفتاری، تصویری و غیره است (هال، ۱۳۹۳: ۱۵). بر اساس نظریه بازنمایی، متن و زبان واقعیت‌ها را شکل می‌دهند. آنچه زبان را معنا می‌بخشد، گفتمان حاکم است. این رویکرد از دیدگاه‌های میشل فوکو الهام می‌گیرد. از نظر میشل فوکو، بازنمایی‌ها لاجرم با مناسبات قدرت پیوند می‌خورند. بازنمایی همیشه در یک گفتمان شکل می‌گیرد و گفتمان زبان را به صدا در می‌آورد (استوری، ۱۳۸۹: ۴۴)؛ از این‌رو، بازنمایی خنثی و بی‌طرف نیست؛ زیرا بازنمایی در ایدئولوژی و گفتمان ریشه دارد (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۵). گفتمان‌ها از طریق بازنمایی‌هایی جهان را می‌سازند و بازسازی می‌کنند (Calvert, 2002: 200). با بهره‌گیری از این منظومه مفاهیم می‌توان گفت زبان متن کتاب، آراسته به گفتمانی است که به اشکال مختلف تلاش می‌کند خود را بر سپهر معنایی جامعه هژمون کند و روایت‌ها و نظام‌های معنای رقیب را طرد کرده، به حاشیه براند.

تئون ون‌دایک، از نظریه‌پردازان برجسته تحلیل گفتمان انتقادی، بر این باور است که گفتمان‌ها تنها بازتاب‌دهنده واقعیت نیستند، بلکه در ساخت و بازتولید سلطه، نابرابری و ایدئولوژی نقش فعالی ایفا می‌کنند. از دیدگاه ون‌دایک، تحلیل گفتمان باید یک بعد نقادانه داشته باشد و در خدمت افراد محروم و نیازمند قرار گیرد (Van Dijk, 1995a: 172). به‌زعم او، ساختارهای گفتمان، ابزارهای بازتولید نمادین سلطه‌اند که از طریق میانجی‌گری بین گفتمان و شناخت رخ می‌دهند (Van Dijk, 1993a: 196)؛ به عبارت دیگر، گفتمان نه تنها

واقعیت را توصیف می‌کند، بلکه آن را می‌سازد و باز می‌سازد و در این فرایند، ایدئولوژی‌های مسلط را طبیعی‌سازی کرده و گفتمان‌های رقیب را به حاشیه می‌راند. ون‌دایک برای نشان‌دادن چگونگی ورود ایدئولوژی به گفتمان، مفهوم «مربع ایدئولوژیک» را مطرح می‌کند. بر اساس این مفهوم، گفتمان‌های ایدئولوژیک همواره حول دو محور «تأکید» و «تأکیدزدایی» سازمان می‌یابند؛ گوینده/نویسنده بر نکات مثبت «خود» و نکات منفی «دیگری» تأکید می‌کند و از نکات منفی «خود» و نکات مثبت «دیگری» تأکیدزدایی می‌کن (ون‌دایک، ۱۳۹۴: ۶۴). این چهار راهبرد، هسته مرکزی تحلیل ایدئولوژی در گفتمان را تشکیل می‌دهند و می‌توانند در سطوح مختلف زبانی و بلاغی متن (معنا، سبک، واژگان و ساختارهای بلاغی) تجلی یابند (Van Dijk, 1995a: 173)؛ به بیان دیگر، هر گفتمانی که در آن «خود» به صورت مثبت و «دیگری» به صورت منفی بازنمایی شود، دارای بار ایدئولوژیک است و می‌توان آن را با استفاده از همین مربع ایدئولوژیک تحلیل و آشکار کرد.

ون‌دایک همچنین تأکید می‌کند که ایدئولوژی در متن معمولاً از طریق طبیعی‌سازی و کلیشه‌سازی خود را بازتولید می‌کند؛ بدین معنا که ویژگی‌هایی که برآمده از شرایط خاص تاریخی و اجتماعی‌اند، به گونه‌ای بازنمایی می‌شوند که گویی اموری ثابت، تغییرناپذیر و درون‌ذات یک جامعه یا فرهنگ هستند (Van Dijk, 1993b: 254)؛ از این رو، یکی از اهداف اصلی تحلیل گفتمان انتقادی، آشکارسازی این فرایند طبیعی‌سازی و نشان‌دادن چگونگی پنهان‌شدن ایدئولوژی در لایه‌های سطحی زبان و بلاغت است. در پژوهش حاضر، نظریه ون‌دایک به عنوان چهارچوب نظری اصلی برای تحلیل کتاب جامعه‌شناسی نخبه‌کشی به کار گرفته شده است تا نشان دهد که رضاقلی چگونه با استفاده از راهبردهای تأکید/تأکیدزدایی، به بازنمایی ایدئولوژیک از خلیفات ایرانیان پرداخته و چگونه این بازنمایی را به مثابه «واقعیتی طبیعی» به خواننده القا کرده است.

۴. روش پژوهش

رویکرد ون‌دایک به تحلیل گفتمان انتقادی، مبنای تحلیل‌های این پژوهش است. به نظر ون‌دایک متن‌ها حاوی یک مربع ایدئولوژیک هستند. مربع ایدئولوژیک می‌تواند برای

تحلیل تمام سطوح ساختارهای گفتمان به کار رود.

(جدول-۱): راهبرد کلی گفتمان‌های ایدئولوژیک

مربع ایدئولوژیک	
تأکیدزدایی	تأکیدکردن
نکات منفی ما را نگوید	نکات مثبت ما را بگوید
نکات مثبت آن‌ها را نگوید	نکات منفی آن‌ها را بگوید

این احتمال‌ها از نظر محتوای آن‌ها، می‌توانند برای تحلیل معنایی و واژگانی نیز به کار روند. استفاده از جفت‌واژه‌های مخالف «تأکیدکردن» و «تأکیدزدایی»، بسیاری از اشکال تنوع ساختاری را ممکن می‌سازد: می‌توانیم به «تفصیل یا به اختصار» درباره چیزهای خوب «ما» یا چیزهای بد «آن‌ها»، «آشکارا یا پنهانی»، به «تصریح یا تلویح»، با «مبالغه و حسن تعبیر»، و با «عناوین بزرگ و کوچک» و مانند این‌ها صحبت کنیم؛ به عبارت دیگر، گفتمان‌ها شیوه‌های متعددی برای «تأکیدکردن بر» یا «تأکیدزدایی از» معانی دارند و همین که این‌ها واجد مبنای ایدئولوژیکی شوند می‌توانیم تجلی ایدئولوژی در بسیاری از سطوح گفتمان را تحلیل کنیم (وندایک، ۱۳۹۴: ۶۴)؛ بنابراین، بر اساس الگوی تحلیل گفتمان وندایک، باید ساختارهای ایدئولوژیک گفتمان را بر اساس مربع ایدئولوژیک تحلیل کنیم.

بر اساس همین دستور کار وندایک، تحلیل کتاب جامعه‌شناسی نخبه‌کشی به‌طور کلی در دو مرحله انجام شده است؛ در مرحله نخست، ادعاهای نویسنده توصیف شده؛ به این صورت که نظر کلی او درباره رفتارهای اخلاقی ایرانیان چیست و چه تصویری از رفتارهای اخلاقی ایرانیان به دست داده است؟ مرحله دوم تحلیل، عملیاتی کردن مباحث نظری یا به عبارتی، تعبیر مقوله‌ها جهت تحلیل متن و گفتمان است. مسئله اصلی در اینجا این بود که تحلیل انتقادی گفتمان چگونه ادعاهای نظری خود را به ابزارها و روش‌های تحلیلی مبدل می‌سازد. به‌طور خاص، میانجی‌گری میان نظریه‌ها و مفاهیم کلان با موارد و مصادیق عینی و ملموس که هسته و کانون تحلیل در تحلیل انتقادی گفتمان را تشکیل می‌دهند، مورد تأکید است. مقوله‌ها و متغیرهایی که در تحلیل گفتمان انتقادی بر اساس الگوی تئون وندایک می‌توان از متون مختلف استخراج کرد و

بیشتر صبغه ایدئولوژیک دارند در جدول زیر آمده است:

(جدول-۲): مقوله‌ها و متغیرهای استخراجی در الگوی وندایک

مقوله‌ها و متغیرها	
پیش فرض‌ها (Presuppositions)	نقل قول، ارجاع و استناد (Quoting)
استعاره (Metaphor)	کنایه (Irony)
هم‌معنایی (Synonymous)	تعمیم (Generalization)
اغراق (Hyperbole)	قطب‌بندی (Polarization)
تخفیف‌دادن و جابه‌جا کردن (Mitigation & Displacement)	معانی ضمنی و تلویحی (Connotations or Implicit Meaning)
استدلال (Argument/ Reasoning)	تأکید ساختاری (Structural Emphasis)
ناگفته‌ها (Unmentionable)	

۵. معرفی اثر

علی رضاقلی پژوهشگر حوزه جامعه‌شناسی و علوم سیاسی است. کتاب او، *جامعه‌شناسی نخبه‌کشی*، عنوان پرخواننده‌ترین کتاب در حوزه مطالعات سیاسی در سال ۱۳۷۷ ایران را به خود اختصاص داده است؛ این کتاب نخستین بار در سال ۱۳۷۷ از سوی نشر نی منتشر شد و پس از آن بارها تجدید چاپ شد. نسخه تحلیل‌شده، مربوط به چاپ چهارم کتاب در سال ۱۳۹۵ است. این اثر در ۲۳۸ صفحه و در قالب یک «مقدمه» و چهار بخش «ویژگی فرهنگ اقتصادی ایران»، «میرزا ابوالقاسم قائم مقام»، «میرزاتقی خان امیرکبیر اتابک اعظم (هفتمین نخست‌وزیر)» و «از امیر تا مصدق» نوشته و تنظیم شده است. در این مقاله تحلیل کتاب در دو بخش آمده است؛ نخست، تصویری که از رفتارهای اخلاقی ایرانیان ارائه داده را بررسی کرده و در مرحله بعد، با استفاده از الگوی تئون وندایک، تحلیل انتقادی شده است.

۶. یافته‌ها

به‌طور کلی، جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، تحلیلی از ریشه‌های تاریخی استبداد و عقب‌ماندگی در ایران را بیان می‌دارد و برای این منظور نویسنده به تحلیل شرایط

سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمان قائم مقام، امیرکبیر و مصدق می‌پردازد. هدف اصلی رضاقلی، آن است که نشان دهد حیات جمعی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایرانیان، از حیث ساختاری، به گونه‌ای بود که در نهایت به نخبه‌کشی منجر می‌شد و از این رو، طرح عناصر منفردی همچون امیرکبیر در تاریخ ایران، اگرچه مؤثر بوده، اما در عمل راه به جایی نبرده است؛ زیرا این ساختار، از اساس تاب تحمل اصلاحات آن‌ها را نداشته و بدین خاطر مشاهده می‌شود که در اندک زمانی آن‌ها را از سریر قدرت و تصدی زمام اصلاحات کشور به پایین می‌کشد. رضاقلی، هدف خود از نوشتن این کتاب را این گونه بیان کرده است: «هدف اصلی این کتاب، ضمن بررسی جامعه‌شناسانه حاکمیت و رفتارهای اجتماعی، بیشتر بررسی عوامل و موانع برآمدن «نخبگان اصلاح» و رویه نابودکردن آن‌ها توسط هویت‌های جمعی ایرانیان است» (رضاقلی، ۱۳۹۵: ۸). او در ادامه بیان می‌کند: «به تمامی تلاش می‌کنم [...] نشان دهم که ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی تاب تحمل اصلاحات این بزرگان را نداشتند. می‌خواستم نشان دهم اگر صد بار با استبداد به هر علت گلاویز شویم و آن را تحویل دیگری بدهیم، تا ساختارهای استبدادپرور هستند، همچنان به تولید محصول خود خواهند پرداخت» (همان، ۱۰).

در جدول (۳)، تصویری که رضاقلی از رفتارهای اخلاقی ایرانیان به دست داده، آمده است. انتساب ۷۳ نوع رفتار اخلاقی ناپسند به ایرانیان، در مقابل، گذر کامل از رفتارهای اخلاقی پسندیده، بسیار قابل توجه است.

(جدول-۳): تصویر رفتارهای اخلاقی ناپسند ایرانیان

رفتارهای اخلاقی ناپسند			
ردیف	تصاویر اخلاقی (شماره صفحه)	ردیف	تصاویر اخلاقی (شماره صفحه)
۱	کم‌کاری (۲۴)	۳۸	اجحاف به صنعت‌گر و تاجر ایرانی (۹۲)
۲	مدل‌های ساده، سطحی و عامیانه (۲۴)	۳۹	آسایش برای بیگانه (۹۲)
۳	قدرت‌طلبی (۲۴)	۴۰	تغییر مقررات به نفع خارجی (۹۲)
۴	خودخواهی‌های فردی (۲۴)	۴۱	عدم فهم مسائل روز (۱۰۳)
۵	خودپسندی (۲۴)	۴۲	پول‌دوستی خوی ایرانیان است (۱۱۲)
۶	بی‌تقوایی (۲۴)	۴۳	خودکامگی و بی‌قاعدگی سرتا پای این فرهنگ

رفتارهای اخلاقی ناپسند			
ردیف	تصاویر اخلاقی (شماره صفحه)	ردیف	تصاویر اخلاقی (شماره صفحه)
			را فراگرفته (۱۱۶)
۷	استبداد (۲۴)	۴۴	در این گونه نظام مهم نیست که شخص کارایی و رأی خردمندان برای کار داشته باشد (۱۲۱)
۸	ضعف (۲۵)	۴۵	کارهای کارشناسی و مدیریت اجرایی توسط روابط سیاسی که مخرب و منهدم کننده نظام است توزیع می شود (۱۲۱)
۹	سلطه پذیری (۲۵)	۴۶	فرهنگ های جهان سوم عموماً «پخته خوار» اند و حاضر به آماده کردن محیط مناسب آزادی های اجتماعی و کشیدن زحماتی که لازمه تحقق آن است نیستند (۱۲۵)
۱۰	انفعال (۲۵)	۴۷	بودجه تراشی دستگاه های دولتی (۱۳۱)
۱۱	سرخوردگی (۲۵)	۴۸	تضییع حقوق دولتی (۱۳۱)
۱۲	انهدام سرمایه و توان نیروهای انسانی (۲۵)	۴۹	تخریب بودجه در حین مصرف (۱۳۱)
۱۳	ذوق مصرف را به رنج تولیدش ترجیح داده (۳۰)	۵۰	در ایران تلقی از کار دولتی مساوی تعویض زمان با پول است و این که ساعتی چرخی در اداره بخورند و پولی بگیرند (۱۳۱).
۱۴	به عوض تهیه وسایل نبرد و پناه به خلاقیت و کار، به انتظار الطاف و امدادهای خفیه مانده است (۳۱)	۵۱	مردم آزای (۱۳۵)
۱۵	در فکر سیادت نیست چرا که لازمه اش رنج است (۳۱)	۵۲	دنباله روی (۱۳۵)
۱۶	به آمال ها و آرزوهای بلند ملی-اسلامی تنها به حد عاطفی-احساسی دلخوش کرده تا از رنج تعقل و تلاش در امان باشد (۳۱)	۵۳	حقارت و خودکم بینی در مقابل کارهای کارشناسی جوامع صنعتی (۱۳۵)
۱۷	در نهایت ضعف و قدرت خود، به یکی از قطب های قدرت جهانی، به تناسب جذابیت تن سپرده است (۳۱)	۵۴	سفله پروری (۱۳۵)
۱۸	در طول تاریخ گذشته خود، همیشه با نظریه های نارس و با انبوه عواطف و احساسات به جنگ دشمن رفته و پس از	۵۵	شناخت گنگ، مبهم، شبهه ناک، غیرعلمی و غیردقیق (۱۳۵)

رفتارهای اخلاقی ناپسند			
ردیف	تصاویر اخلاقی (شماره صفحه)	ردیف	تصاویر اخلاقی (شماره صفحه)
	سرخوردگی، با لعن و نفرین، ملتمس دعا گشته است (۳۱)		
۱۹	این فرهنگ ترجیح داده تا انگل‌وار از دستاورد دیگران در تمام زمینه‌ها استفاده کند (۳۱)	۵۶	ایرانیان به سودجویی نامشروع و درآمد ناشی از «غیرکار» علاقه وافری دارند (۱۳۶)
۲۰	اجبار بی‌ضابطه و خودکامه (۳۲)	۵۷	وطن‌فروشی و فروش منافع ملی به نفع منافع شخصی (۱۳۷)
۲۱	اعمال حاکمیت سیاسی با خشن‌ترین چهره (۳۲)	۵۸	نبودن روح وطن‌پرستی (۱۳۷)
۲۲	امرار معاش دولت از طریق دست‌اندازی در تجارت و صنعت و نه از طریق توسعه فعالیت‌های اقتصادی و گرفتن مالیات و جهت‌دادن به کوشش‌های مردم (۳۲)	۵۹	غارت منافع ملی (۱۳۷)
۲۳	از درگیری عقلانی طاقت‌فرسا با دشواری‌ها شانه خالی می‌کند (۳۰)	۶۰	ایرانی‌ها در تحلیل صنعت، به الگوهای انسان‌های پیش از دوران شکوفایی علم متوسل می‌شوند و یک امر اجتماعی پیچیده را به‌صورت مجرد و تک‌علتی و به‌صورت واژگونه می‌فهمند (۱۴۷)
۲۴	امنیت چماقی (۴۱)	۶۱	برخورد منفعل و عاطفی (۱۵۳)
۲۵	تمامی تاریخ ایران شاهی است بر تجاوزهای متعدد و مداوم به جان و مال مردم (۴۲)	۶۲	[مردم ایران] تصورات خام‌اندیشانه را واقعیت می‌پندارند (۱۶۱)
۲۶	فساد اخلاقی (۴۵)	۶۳	نبود شرف (۱۶۲)
۲۷	رشوه (۴۶)	۶۴	نبود حیثیت (۱۶۲)
۲۸	ظلم و تعدی به رعیت (۴۶)	۶۵	نبود ایمان (۱۶۲)
۲۹	دلالتی (۴۷)	۶۶	نبود حق‌شناسی (۱۶۲)
۳۰	نداشتن روحیه خلاقیت (۴۹)	۶۷	انگیزه‌های آنی و هوس و نیرنگ و افسون بر این جامعه مستولی است (۱۶۲)
۳۱	نداشتن روحیه سخت‌کوشی (۴۹)	۶۸	عدم پی‌جویی علل واقعیات اجتماعی (۱۸۹)
۳۲	نداشتن روحیه نوآوری (۴۹)	۶۹	هرزگی و نمامی و شیطنیت (۱۶۴)
۳۳	نداشتن روحیه بلندپروازی (۴۹)	۷۰	رفتار گذشتگان است که تقلید می‌شود و حتی

رفتارهای اخلاقی ناپسند			
ردیف	تصاویر اخلاقی (شماره صفحه)	ردیف	تصاویر اخلاقی (شماره صفحه)
			در زمینه علمی نیز چیزی نیست جز نقل بی‌کم‌وکاست قدما (۱۷۸)
۳۴	در جوامع مصرفی مانند ایران، باید توجه به جنبه مصرفی علوم نیز داشت، که کارایی آن و ارتباط آن از مقوله مصرفی است نه تولیدی (۷۱)	۷۱	همه‌فن حریف و یا همه‌سرحریف (۱۷۸)
۳۵	برداشت قضا و قدری منفی (۸۸)	۷۲	گریز از آزادی (۱۹۷)
۳۶	ایرانی‌ها کارهای سخت و مبارزه و هرگز کار را دوست نمی‌دارند (۹۱)	۷۳	مسئولیت‌گریزی (۱۹۷)
۳۷	دوست دارند کارنکرده درآمده داشته باشند (۹۱)		

رضاقلی حتی یک رفتار اخلاقی پسندیده را هم در کتابش به ایرانیان نسبت نداده است. از روایت رضاقلی، می‌توان این‌گونه برداشت کرد که رفتارهای پسندیده در جامعه ایران آن‌چنان محدودند که اصلاً نیازی به اشاره به آن‌ها نیست. این برداشتی است که خوانندگان می‌توانند از کتاب *جامعه‌شناسی نخبه‌کشی* داشته باشند؛ حتی اگر خود رضاقلی، چنین انگیزه و مقصودی نداشته باشد.

۷. استراتژی‌های ایدئولوژیک

پس از شناسایی تصویر ارائه‌شده از رفتارهای اخلاقی ایرانیان، مرحله دوم تحلیل، به این پرسش می‌پردازد که رضاقلی از چه استراتژی‌های گفتمانی برای بازنمایی این رفتارها استفاده کرده است. هدف اصلی این بخش، آشکارسازی آن دسته از شگردهای زبانی و بلاغی است که نویسنده به کار بسته است تا رفتارهایی را که ریشه‌های فرهنگی، تاریخی و زمان‌مند دارند، به گونه‌ای طبیعی، غیرتاریخی و ذاتی جلوه دهد. متون ایدئولوژیک معمولاً در فرایند بازنمایی دست به «کلیشه‌سازی» و «طبیعی‌سازی» می‌زنند؛ یعنی ویژگی‌هایی که برآمده از شرایط خاص تاریخی و اجتماعی هستند را به گونه‌ای بازنمایی می‌کنند که گویی اموری ثابت، تغییرناپذیر و درون‌ذات یک جامعه یا

فرهنگ هستند. بر اساس الگوی ون‌دایک، در این بخش نشان داده می‌شود که نویسندگان از کدام مقوله‌های گفتمانی برای این نوع بازنمایی ایدئولوژیک استفاده کرده است.

۷-۱. قطب‌بندی

قطب‌بندی از مقوله‌های اصلی در تحلیل گفتمان به روش ون‌دایک است. ابراز تمایز بین خود و دیگری، از طریق این مقوله بیان می‌شود. رضاقلی در این کتاب، در بیان ویژگی‌ها و رفتارهای اخلاقی ایرانیان، مداوم به غرب و کشورهای اروپایی و ژاپن رجوع می‌کند و ضمن مقایسه ایرانیان با آن‌ها، به نقد رفتارها و فرهنگ ایرانیان می‌پردازد. البته در مقدمه کتاب، این نوع نقد به خود را قبول ندارد و در پاسخ به این نقد که گویا غرب را الگویی بی‌عیب و نقص دانسته است، می‌نویسد: «پاسخ بنده در این جا [...] توجه دادن به شناخت غرب است به عوض لعن و نفرین و ... آنچه مسلم است ایرانی‌ها در عمل، الگوهای توسعه علمی، نهادهای مدنی، الگوهای مدیریتی، صنعتی و تقریباً حکومتی و همچنین الگوهای مصرفی و در بسیاری از زمینه‌ها نوع زیستن غربی را پذیرفته‌اند. ولی خوش‌تر می‌دارند که در بیان، آن‌ها را تقبیح کنند» (رضاقلی، ۱۳۹۵: ص ۱۱).

باین‌حال، در جای‌جای کتاب می‌توان این نوع از قطب‌بندی را مشاهده کرد. به‌طور کلی، روش او در این کتاب به این صورت است که رفتارهای اخلاقی را در دو قطب «ما» (ایرانیان) و «دیگری» (غرب و دیگر نقاط جهان) قرار داده و آن‌ها را با یکدیگر مقایسه می‌کند؛ در این میان، «ما» به‌صورت منفی و «دیگری» به‌صورت مثبت بازنمایی می‌شوند؛ در واقع، نگاهی خودشرق‌شناسانه توسط رضاقلی اتخاذ شده است که در عبارات زیادی در کتاب جامعه‌شناسی نخبه‌کشی می‌توان دید که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: «اندیشه مرسوم جامعه ما، ناخودآگاه اول خود را تبرئه می‌کند و سپس گناه همه جنایات را در استبداد و استعمار خلاصه می‌کند» (همان، ۲۴)، «از پی انقلاب اقتصادی-اجتماعی، اروپا از قدرت صنعتی-تجاری نسبتاً قابل ملاحظه‌ای نسبت به نقاط دیگر جهان برخوردار می‌گردد [...]». ایران در این روزها روزگار ناامنی و وحشت و غارت و تخریب را پشت سر می‌گذاشت (همان، ۳۵)، «در این زمان [در آستانه قرن شانزدهم] شیوه زندگی اقتصادی-اجتماعی ایران از نظر نظام فرهنگ اجتماعی، فرق

چشمگیری با زمان قبل از اسلام ندارد، هیچ تحولی در هیچ زمینه‌ای به چشم نمی‌خورد» (همان، ۳۶)، «از تحولاتی که در اروپا شاهد آن هستیم و تغییراتی که پی‌درپی در آن مرز و بوم صورت می‌گیرد، هیچ نشانی در این دیار نیست، برای آن «شبه‌تغییرات» می‌بایستی قرن‌ها منتظر ماند» (همان، ۳۷)، «بعد از جنگ‌های صلیبی، راجر بیکن به شیپور اروپا دمید و به همگان نشان داد که عقل «مصمم» است که بر تخت سلطنت و اریکه قدرت جلوس نماید [...] همزمان با او در شرق و به‌ویژه ایران، جریان‌ی دیگری در حال مردن بود [...]؛ خفت امروز دنباله‌ی دیروز است» (همان، ۸۷)، «تاریخ فرهنگ فکری ایرانیان حاکی از این است که از آن زمان، به تبعیت و هم‌سنخ با ساختمان اجتماعی خود، در پی توجیه نشان دادن سفاکی به‌جای سفاک دیگر بودند و خرافه‌ای را به لباس علم درآوردن و عطر اسلام بدان زدن!» (همان، ۸۷).

۷-۲. سطح توصیف و میزان جزئیات

یکی دیگر از مقوله‌ها، سطح توصیف و میزان جزئیات است؛ بر اساس این مقوله، ویژگی‌ها و رفتارهای مثبت خود، با جزئیات بسیار و ویژگی‌ها و رفتارهای منفی خود، به‌صورت کاملاً خلاصه و گذرا اشاره می‌شود؛ درمقابل، ویژگی‌ها و رفتارهای مثبت دیگری، به‌صورت خلاصه و ویژگی‌ها و رفتارهای منفی دیگری، با جزئیات بسیار توصیف می‌شوند. در کتاب *جامعه‌شناسی نخبه‌کشی*، همان‌طور که در بالا به آن اشاره شد، نویسنده، رفتارهای اخلاقی ناپسند ایرانیان را با جزئیات بسیار فراوان توصیف کرده است، این در حالی است که هیچ رفتار اخلاقی پسندیده‌ای نمی‌بیند؛ درمقابل، رفتارهای پسندیده غربیان را با جزئیات بسیار و رفتارهای ناپسند آن‌ها را به‌صورت جزئی و گذرا توصیف می‌کند؛ درواقع، رضاقلی در این کتاب اشاره‌ای به رفتارهای اخلاقی ناپسند در بین غربی‌ها نمی‌کند؛ گویی تمام رفتارهای آن‌ها پسندیده است.

۷-۳. پیش‌فرض‌ها

یکی از مقوله‌های مهم در تحلیل گفتمان انتقادی ون‌دایک، مقوله پیش‌فرض است که منظور از آن، مفروضات ذهنی هستند که مسلم فرض می‌شوند و بر قضاوت و داوری فرد و تعریف و مفهوم‌سازی او از واقعیت تأثیر می‌گذارند. رضاقلی در بسیاری از

ادعاهای خود پیش‌فرض‌هایی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم؛ رضاقلی در همان اوایل کتاب، از پیش در نظر خود، ایران را کشوری با فرهنگ عقب‌مانده در نظر می‌گیرد، بدون اینکه در راستای آن استدلال کند؛ با این فرض است که او این فرهنگ را غیرمولد و ناتوان از تفکر می‌داند: «به قول انیشتین فکرکردن مشکل‌ترین کارهاست. این از فرهنگ فرسوده و ناتوان و غیرمولد بر نمی‌آید، پس بهترین چاره، پیدا کردن «بز بلاگردان» است و چه بهتر که همه گناه یک‌هزار سال عقب‌افتادگی و کم‌کاری در زمینه‌های مختلف را به گردن استبداد و استعمار ببندازیم» (همان، ۲۴).

در کتاب جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، گفته می‌شود که فرهنگ جامعه ایران، ذاتی دارد که حتی حوادث و رخداد‌های تاریخی، تأثیری در کم و کیف آن ندارند. نویسنده بارها در کتاب اعلام می‌کند که این فرهنگ در طول پانصد سال، تغییری به‌خود ندیده است؛ در واقع، فرهنگ امروز، همان است که پانصد سال پیش بوده است. برخی از عباراتی که نشان‌دهنده این پیش‌فرض‌ها از سوی رضاقلی هستند، آمده است: «این فرهنگ عادت دارد همانند فرهنگ ماقبل انقلاب اقتصادی و صنعتی، برای تحلیل‌های خود از اوضاع اجتماعی، ملی و بین‌المللی، از مدل‌های ساده، سطحی و عامیانه استفاده...» (همانجا)، «این‌گونه طرز تفکرها پاسخگوی درک قانون‌مند جوامع نخواهد بود» (همان، ۲۵)، «به امید آن‌که این ملت در مبارزات آینده علیه پایگاه‌های احتمالی جور و ستم داخلی و دشمنان خارجی، شناخت بهتر و استقامت بیشتری داشته باشد» (همان، ۲۸)، «فرهنگ اقتصادی پانصدساله اخیر ایران ویژگی خاصی دارد. خطوط کلی آن، یعنی اهرم‌های فرماندهی در داخل نظام اقتصادی ایران، طی این مدت، فرق چندانی نکرده است» (همان، ۳۰)، «پس از سقوط رضاشاه، دولت‌های بعدی مدتی دست به گریبان مسائل جنگ بودند، در حالی‌که از خطوط اصلی فرهنگ پانصدساله تخطی نمی‌کردند» (همان، ۱۸۵).

رضاقلی از پیش، فرض می‌گیرد که تاریخ همه کشورهای مسلمان و به‌طور کلی شرق، مانند هم است و ایرانیان به‌عنوان شرقی و مسلمان، همچون بقیه این جوامع هستند؛ در واقع او همه مسلمانان و شرقیان را یک‌دست و یک‌شکل فرض گرفته است: «انحطاط مسلمین آغاز شد. نکبت‌ترین نوع برداشت از حرکت جامعه یعنی قضا و

قدری منفی، به کارآمدترین وجه، توجیه و مورد قبول واقع شد» (همان، ۸۸).

۷-۴. استدلال

شیوه استدلال کردن نیز می‌تواند ایدئولوژیک باشد. در الگوی ون‌دایک، نوع استدلال‌هایی که نویسندگان به کار می‌برند بسیار مهم‌اند. رضاقلی نیز در کتاب خود بسیاری از استدلال‌هایش، صبغه ایدئولوژیک دارند؛ یعنی راه و روش استدلال، شیوه رسیدن به نتیجه، مبنای ادعاها، تعریف مفاهیم و ... مشخص نیست، اما رضاقلی بدون هیچ اشاره‌ای، ادعایی علی‌معلولی ارائه می‌کند: «به عوض تهیه وسایل نبرد و پناه به خلاقیت و کار، به انتظار الطاف و امدادهای خفیه مانده است تا به عنوان گل سر سبد موجودات بدان نواخته شود. چون زندگی فکری و علمی خود را هنوز شروع نکرده و در تاریخ اندیشه در حال سکران فرار از زندگی غیرعقلانی و احساساتی دست و پا می‌زند، نمی‌داند که صنعت و پیشرفت و توسعه و رفاه اجتماعی و دفاع ملی به چه قیمت قابل دسترس است» (همان، ۳۱)، «در فکر سیادت نیست، چرا که لازمه‌اش رنج است» (همانجا)، «به آمال‌ها و آرزوهای بلند ملی-اسلامی فقط به حد عاطفی-احساسی دلخوش کرده، تا از رنج تعقل و تلاش در امان باشد» (همانجا).

رضاقلی در انتساب برخی از ویژگی‌ها به ایرانیان، بدون کمترین استدلالی و یا ارجاعی به کارهای تجربی، ادعاهایی بسیار سترگ مطرح می‌کند؛ این در حالی است که در علم جامعه‌شناسی، چنین ادعاهای بدون مبنایی، جایگاهی ندارند؛ درواقع کتابی که در عنوان خود، پیش‌وند جامعه‌شناسی را یدک می‌کشد، باید در نوع استدلال‌هایش نیز، به اصول جامعه‌شناختی وفادار باشد. او در جایی به «ناتوانی و عجز و پوسیدگی فرهنگ ایران» (همان، ۳۶) اشاره می‌کند؛ در حالی که مشخص نیست منظور او چیست. یا در جایی دیگر اشاره می‌کند به اینکه ایرانیان، «مسائل روز را فهم و درک نمی‌کنند» (همان، ۱۰۳). به همین منوال مشخص نمی‌کند که منظور او از اینکه «فرهنگ ایرانیان، فقیر و سفله‌پرور است» (همان، ۱۳۴) چیست و چگونه به این نتیجه رسیده است و یا اینکه منظور او از این جمله چیست که ایرانیان دارای «شناخت گنگ، مبهم، شبهه‌ناک، غیرعلمی و غیردقیق» (همانجا) هستند.

برخی اوقات نیز چنان به صحت ادعاهای خود ایمان دارد که نیاز به ارائه توضیحی درباره آن‌ها نمی‌بیند: «نیازی نیست فساد دستگاه اداری مملکتی را که بازتاب شخصیت فرهنگ ملی ایران است توصیف کنیم؛ کم‌کاری، رشوه، ظلم، تعدی، مردم‌آزاری، ضعف و ناتوانی، دنباله‌روی، عدم خلاقیت، حاکمیت روابط قبیله‌گی به جای ضوابط عقلانی، حقارت و خودکم‌بینی در مقابل کارهای کارشناسی جوامع صنعتی، اتلاف نیروی انسانی، و سرمایه‌های ملی و سفته‌پروری ... از خطوط برجسته فرهنگ اداری مملکتی است» (همان، ۱۳۵).

برخی از مسائل که بعد از سال‌ها پژوهش و بررسی هنوز حل نشده و هنوز مناقشه بر سر آن‌ها بسیار داغ است، را چنان ساده در نظر می‌گیرد که گویی هیچ بحث و مناقشه‌ای بر سر آن‌ها نیست؛ برای مثال در بحث در باب حادثه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این‌گونه می‌نویسد: «خاطره عناصر رذل و اوباش محلات تهران علیه مصدق، هنوز از اذهان محو نشده است و همه می‌دانند که آن‌ها به فرمان چه کسی این کارها را می‌کردند» (همان، ۱۰۲).

درنهایت، او برای استدلال‌های خود که مبنایی ندارند، به گفته‌های دیگران ارجاع می‌دهد که آن‌ها نیز خود پشتوانه معتبری ندارند؛ برای مثال چندبار به شیل، وزیر مختار انگلیس، ارجاع می‌دهد: «کلنل شیل می‌گوید: پول‌دوستی، خوی ایرانیان است» (همان، ۱۱۲)، «شیل می‌گوید چیزی که در این مملکت وجود ندارد، شرف، حیثیت، ایمان و حق‌شناسی است. سودپرستی و طمع‌ورزی، حاکم بر همه چیز است و انگیزه‌های آنی و هوس و نیرنگ و افسون بر این جامعه مستولی است» (همان، ۱۶۲).

۷-۵. نقل قول، ارجاع و استناد

ارجاعات و استندهای رضاقلی در این کتاب به افراد و منابع زیر بوده است: مصدق: «اگر مردم ایران خواسته خود را خوب می‌شناختند و لوازم کافی برای آن تدارک می‌دیدند، هر عوام‌فریبی قادر نبود که منافع آن‌ها را پایمال کند. پس مقصر، خود مردم‌اند» (همان، ۲۱۱)، «اقتصاد ایران بیمار است، ما باید به عنوان طبیب در ضمن این‌که به مداوای بیماری می‌پردازیم، سعی در «قلع ماده» مرض بکنیم و ریشه‌های آن را

درآوریم» (همان، ۲۲۱).

امیرکبیر: «در ملت ایران، نشانه‌ای از وطن‌پرستی یا ملیت به‌جای نمانده، قدرت دین هم که تا امروز جای ملیت را گرفته بود، رو به سستی نهاده، قدرت دولت هم بسیار محدود است» (همان، ۱۶۲).

دوستان و نزدیکان: «در ایران برای هر کاری معلوماتی لازم است جز برای کارهای بزرگ و دولتی و به‌ویژه صدارت اعظمی» (همان، ۱۹۷).

عبدالله مستوفی: «بعید نبود در ایران یک قوری آبدارخانه، سی نفر فراشباشی داشته باشد» (همان، ۱۹۴).

گزارش‌ها: «در گزارش‌های آن زمان [قرن نوزدهم] آمده است که: ایرانی‌ها کارهای سخت و مبارزه و هرگز کار را دوست نمی‌دارند. دوست دارند کار نکرده درآمده داشته باشند. به همین خاطر دلالتی را پُر دوست می‌دارند» (همان، ۹۱).

شریعتی: «به قول شریعتی، علت اصلی را باید در درون جست‌وجو کرد. تا لانه نباشد، استعمار در آن نمی‌تواند تخم بکند» (همان، ۱۷۴).

شاردن: «ایرانیان خیلی علاقه به دلالتی دارند و دوست می‌دارند که کالا را بخرند و استفاده‌ای گرفته بفروشند» (همان، ۴۶).

کلنل شیل: «چیزی که در این مملکت وجود ندارد، شرف، حیثیت، ایمان و حق‌شناسی است. سودپرستی و طمع‌ورزی، حاکم بر همه چیز است و انگیزه‌های آنی و هوس و نیرنگ و افسون بر این جامعه مستولی است» (همان، ۱۶۲).

پولاک: «میرزاتقی‌خان، مظهر وطن‌پرستی است که در ایران اصل مجهولی است» (همان، ۱۱۲).

۶-۷. تمهیدات بلاغی

از بین تمهیدات بلاغی، رضاقلی از سه نوع کنایه، استعاره و اغراق بهره برده است. استعاره یکی از راه‌های انتقال معناست؛ در استعاره رابطه میان چیزها از راه قیاس مطرح می‌شود. یکی از رایج‌ترین صور استعاره، تشبیه است که در آن مقایسه‌ای مطرح می‌شود و از شباهت سخن به میان می‌آید. در کتاب *جامعه‌شناسی نخبه‌کشی*، استعاره‌ها همگی در

پی آن هستند که ویژگی‌های منفی ما را برجسته کنند؛ برای مثال رضاقلی، ناصرالدین‌شاه را «لکه سیاهی در انبوه مجنلاب هرزه ایران» (همان، ۱۶۵) می‌داند یا از «احتضار فرهنگی» جامعه ایران (همان، ۵۷) می‌گوید. یکی از استعاره‌هایی که در آثار خلیات‌نویسان، بسیار استفاده می‌شود، استعاره پزشکی است که جامعه را همچون تن یک انسان می‌داند که مریض می‌شود و می‌میرد و برای اصلاح و مداوا نیاز به درمان دارد: «اقتصاد ایران بیمار است، ما باید به عنوان طبیب در ضمن این که به مداوای بیماری می‌پردازیم، سعی در «قلع ماده» مرض بکنیم و ریشه‌های آن را درآوریم» (همان، ۲۲۱)، «فساد به معنی واقعی کلمه، در رگ و ریشه‌های فرهنگ اجتماعی ریشه دوانده است. دست به اصلاح این بیماری زدن، همچون انگشت در سوراخ زنبور کردن است» (همان، ۱۳۶).

از دیگر استعاره‌های مورد استفاده رضاقلی در کتاب جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، می‌توان به این موارد اشاره کرد: «این فرهنگ ترجیح داده تا انگل وار از دستاورد دیگران در تمام زمینه‌ها استفاده نماید» (همان، ۳۱)، «قضاوت این که از این امنیت چه تراوش کند با خود خواننده [...]» (همان، ۴۳)، «[...] زمانی می‌توان با این مسئله به صورت جدی برخورد کرد که ریشه‌های اصلی آن را در بستر تولیدش یافت و از بُن خشک کرد» (همان، ۲۷)، «ویژگی اقتصادی این دوره چنان است که در مقابل ماشین، دست‌بسته تن به قضا و قدر داده است» (همان، ۳۰)، «از گفته و کرده و نوشته‌های امیرکبیر برمی‌آید که معرفت به دنیای صنعت آن روز را به کمال داشته است و می‌دانسته که آن را چگونه باید به دست آورد و این همان ویژگی است که در نزد رجال ایران «مجهول» است. و فقط یک بار دیگر درخشید و آن هم درست صد سال بعد از امیرکبیر. و بقیه همه «تکرار همان زهرخند تاریخ» است» (همان، ۱۱۴)، «این بی‌قاعدگی و عقلانی‌نشدن حیات اجتماعی ایران، یکی از چهره‌های کریه فرهنگ این زاد و بوم است که قرن‌هاست در لباس‌های مختلف ادامه حیات داده است» (همان، ۱۱۷).

کنایه نیز یکی از راه‌های انتقال معناست. در نشانه‌ای که کارکرد کنایه‌ای دارد نیز مانند استعاره، دال به یک چیز اشاره می‌کند، اما از طریق دالی دیگر. می‌دانیم که آن دال به واقع به چیزی کاملاً متفاوت و متضاد دلالت دارد؛ برای مثال، اگر برای اجتماعی

هیچکس نیامده باشد، و کسی بگوید «عجب جمعیت انبوهی» در حقیقت کنایه به کار برده است: «اوزون حسن، برای تقویت ایران! سنگ بنای «باژگونه‌خوانی فرهنگ صنعت» را در ایران بنا نهاد. فرهنگی که پس از ۵۱۵ سال از هیچ باد و باران و حمله و یورش گزندی ندیده است» (همان، ۳۴)، «همهٔ صناعت و تجارت بزرگ توسط آن‌ها یا بستگان‌شان [شاه و وابستگان درباری] انحصاری شده بود. مگر این‌که به طریقی به یکی از این «رجال!» وصل شود» (همان، ۴۵)، «منحنی‌های کارشناسانه» (همان، ۵۵)، «پس از این‌که سردار سپه رضاخان میرپنج «پدر ملت ایران» شد [...]» (همان، ۱۸۵).

اغراق به معنای بزرگنمایی ضعف‌ها، مشکلات و اشتباهات دیگران و دشمنان و نیز اغراق و بزرگنمایی موفقیت‌ها، پیشرفت‌ها و اعمال مثبت خود و دوستان است. رضاقلی نیز در کتاب *جامعه‌شناسی نخبه‌کشی* در بازنمایی رفتارهای ناپسند ایرانیان، بسیار اغراق کرده است؛ درواقع او آن‌ها را با واژگانی به کار برده و بازنمایی کرده است که نشان‌دهندهٔ بزرگی و گستردگی بسیار زیاد آن‌هاست: «در طول تاریخ گذشتهٔ خود، همیشه با نظریه‌های نارس و با انبوه عواطف و احساسات به جنگ دشمن رفته و پس از سرخوردگی، با لعن و نفرین، ملتمس دعا گشته است» (همان، ۳۱)؛ این فرهنگ ترجیح داده است تا انگل‌وار از دست‌آورد دیگران در تمام زمینه‌ها استفاده کند (همان، همانجا)؛ از آن زمان تا به امروز، جز تلاش‌های گسیخته و ناهماهنگ، در هیچ موردی و در هیچ زمانی، فرهنگ کلی جامعهٔ ایران، راه‌های کارآمد توسعه را به نحوی که بر بخش قابل ملاحظه‌ای از جامعه مسلط و تبدیل به الگوی فکری و رفتاری اجتماعی شود، نیافت (همان، ۳۴)؛ ایران از زمان سقوط صفویه تا تاجگذاری نادرشاه، یکپارچه در قتل و غارت می‌سوخت. در دوازده سال حکومت نادر نیز هرچه آبادانی در ایران بود زیر سُم ستوران نادر تخریب شد (همان، ۵۷)؛ این ویژگی ایرانیان است. خودکامگی و بی‌قاعدگی سرتاپای این فرهنگ را فراگرفته (همان، ۱۱۶)؛ این «ویژگی فرهنگی» [فساد] جزء پاره‌های تن فرهنگ ایران شده است (همان، ۱۳۶)؛ عملکرد ملت ایران در این چند قرن در جازدن و اتلاف سرمایه‌های معنوی و مادی این سرزمین بوده است... عامل تحقق آن، ملت است [...] اگر ملتی پانصد سال از راه می‌ماند، مقصر خودش است.

۷-۷. هم‌معنایی

هم‌معنایی یکی دیگر از مقوله‌های ایدئولوژیک است. منظور از این استراتژی، استفاده از واژگان، جملات و عبارات هم‌معنا، برای تأکید بر عقاید و رفتارهای خاصی است. رضاقلی در توصیف کم‌کاری، فساد اداری، نبود خلاقیت و اندیشه و تفکر، سودجویی، دلالی و سایر رفتارهای اخلاقی ناپسند ایرانیان، از عبارات و واژه‌هایی متفاوت با معنای یکسان استفاده می‌کند تا نشان دهد که اخلاق ایرانیان ناپسند است و در مقابل، غربی‌ها این چنین نیستند. در ادامه، به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

بودجه‌تراشی دستگاه‌های دولتی؛ این پدیده که بی‌جهت از بودجه عمومی بگیرند و کار نکنند، جزء لاینفک فرهنگ اقتصادی ایران شده است (همان، ۱۳۲)؛ نیازی نیست فساد، دستگاه اداری مملکتی را که بازتاب شخصیت فرهنگ ملی ایران است توصیف کنیم (همان، ۱۳۵)؛ ایرانیان به سودجویی نامشروع و درآمد ناشی از «غیرکار» علاقه وافری دارند (همان، ۱۳۶)؛ نبود خلاقیت فکری، نبود پی‌جویی علل واقعیات اجتماعی، محصورشدن در منافع شخصی، ارج نهادن به منافع عمومی و حیات جمعی (همان، ۱۸۹)؛ بهره‌وری پایین یا آنچه در زبان عامیانه کم‌کاری و تنبلی و نداشتن خلاقیت یا ... نامیده می‌شود (همان، ۲۹)؛ از درگیری عقلانی طاقت‌فرسا با دشواری‌ها شانه خالی می‌کند (همان، ۳۰)؛ عقل و علم و کار و خلاقیت که در غرب به هم گره خورده بود، تحرک بسیار شگرفی به جامعه غربی داد؛ در حالی که ما به مرور به خواب عمیق‌تری فرومی‌رفتیم (همان، ۸۸)؛ در فکر سیادت نیست؛ زیرا لازمه اش رنج است (همان، ۳۱)؛ به آمال‌ها و آرزوهای بلند ملی-اسلامی فقط به حد عاطفی-احساسی دلخوش کرده، تا از رنج تعقل و تلاش در امان باشد (همان، ۳۱).

۷-۸. معانی ضمنی و تلویحی

ایده‌ها همیشه صریح و آشکار بیان نمی‌شوند، بلکه می‌توانند ضمنی، تلویحی و نهفته در متن باشند. با مطالعه قضایا و گزاره‌های اصلی متن و نحوه انسجام آن‌ها از سویی و مطالعه موضوع و موضوعات اصلی در متن از سوی دیگر، مجموعه‌باورهایی کشف و فهم می‌شود که با آنکه در متن، تصریحی به آن‌ها نشده است، اما نقاط اتکای متن

محسوب می‌شوند. به این مقوله، معانی ضمنی و تلویحی می‌گویند.

نویسنده کتاب در گزاره «روابط و اعتقادات جامعه قبیلگی با روابط و اعتقادات جامعه صنعتی فرق می‌کند» (همان، ۴۰) به طور ضمنی و تلویحی بیان می‌کند که بافت حاکم بر جامعه ایران، قبیلگی است؛ در حالی که جامعه غربی این گونه نیست. در عبارت «در دنیای سوم، ما شاهد کارهای پرهزینه کارشناسی در حوزه حقوقی و پارلمانی هستیم که پس از تصویب یک‌سره به زباله‌دان می‌روند. اگر هم تلاشی در اجرای آن بشود جز نکت چیزی حاصل نمی‌شود» (همان، ۴۱)، نیز به طور تلویحی اشاره می‌کند که ما ایرانیان جز کشورهای جهان سوم هستیم؛ در نتیجه در کارهای کارشناسی بسیار ضعیف هستیم. رضاقلی در جایی دیگر به طور ضمنی اشاره می‌کند که ما در حوزه قانون‌گذاری و کارشناسی حقوقی بسیار ضعیف هستیم: «قانون نیاز به مجری دارد، اگر شخص بارمقی نباشد، تصویب صدخروار قانون نیز به پیشیزی نمی‌ارزد» (همان، ۲۰۱). در جمله «اندیشه مرسوم جامعه ما، ناخودآگاه اول خود را تبرئه می‌کند و سپس گناه همه جنایات را در استبداد و استعمار خلاصه می‌کند» (همان، ۲۴) نیز به صورت ضمنی، بیان می‌کند که گناه ضعف و عقب‌ماندگی و رفتارهای ناپسند اخلاقی ایرانیان، برعهده خودشان است. از این طریق است که رضاقلی، استعمار و استبداد را تا حدود زیادی تبرئه می‌کند.

۷-۹. تعمیم

رضاقلی از استراتژی تعمیم نیز در کتابش استفاده می‌کند. در تعمیم، یک رفتار، گفتار و یا شواهد اندکی را به کل گروه و یا کل رفتارها و عقاید آن‌ها تعمیم می‌دهند؛ تعمیم یکی از اصلی‌ترین ساختارهای ایدئولوژیک در گفتمان است.

او با اشاره به اینکه تاجر ایرانی، نوعی فرهنگ خاص دلالی دارند، آن را به همه ایرانیان نسبت می‌دهد. این در حالی است که پیش از همه، مشخص نیست که همه تاجر ایران، چنین ویژگی داشته باشند، چه برسد به اینکه همه جامعه ایران این گونه باشند؛ «تجارش، همان تفکر را دارند که مردم‌اش. دولت‌مردان همان خصلت را دارند که متفکرین‌اش» (همان، ۳۱).

همین تعمیم را در عبارات زیر نیز می‌توان دید: «تمامی تاریخ ایران، شاهی است بر تجاوزهای متعدد و مداوم به جان و مال مردم» (همان، ۴۲)؛ «این ویژگی ایرانیان است. همیشه نظام‌های سیاسی آن‌ها به شدت آلوده به فسادهای مالی است و هر کسی نیز اقدام به سروسامان‌دادن آن کند، مثل آن می‌ماند که دست در لانه عقرب کرده باشد» (همان، ۹۹)؛ ضعف و ناتوانی و انحطاط چندین قرنه؛ این سرنوشت تمام کشورهای دنیای سوم است - کشورهای که نمی‌توانند از خود دفاع کنند (همان، ۱۰۳).

رضاقلی ویژگی فرهنگ اقتصادی ایران را به دیگر بخش‌های جامعه نیز تعمیم می‌دهد: «فرهنگ ایران، همان‌طور که در فرهنگ اقتصادی، حالت «بازگونه‌خوانی» دارد، در زمینه امنیت اجتماعی نیز مسائل امنیت اجتماعی را بازگونه‌خوانی می‌کند» (همان، ۳۹)؛ افزون‌براین، با اشاره کوتاهی به وضعیت ایران در دوران افشاریه می‌نویسد: «از همین چند خط می‌توان به تمام وضع زندگی مردم از جمله صنعت و تجارت آن‌ها نگاهی کلی انداخت» (همان، ۵۸). او بر اساس همین استراتژی تعمیم می‌نویسد: «این واقعیت که مأموران دولت، از وزیر اعظم تا درباریان را بدون اجازه قبلی و یا حتی برکناری از مقامشان در ملاء عام فلک می‌کردند، شاهی است بر این که نه تنها هیچ اشرافیت و شهروندی وجود نداشته بلکه هیچ‌گونه چارچوب قانونی و اصول سستی در میان نبوده است» (همان، ۴۳)، «این بی‌قاعدگی و عقلانی‌نشدن حیات اجتماعی ایران، یکی از چهره‌های کریه فرهنگ این زادوبوم است که قرن‌هاست در لباس‌های مختلف ادامه حیات داده است» (همان، ۱۱۷)؛ «فرهنگ ما کار را متعلق به خر و کارکردن را جان‌کندن، و باریک‌کاری یا صنعت را کاری خراشه می‌داند» (همان، ۱۴۶)؛ «دلالتی، رشوه، فساد، تعدی، ویرانی، و این کارنامه عمومی صفویان است» (همان، ۴۷).

۷-۱۰. ناگفته‌ها

از دیگر مقوله‌ها در الگوی ون‌دایک، ناگفته‌ها است؛ بر اساس آن، اطلاعات و نظرات منفی درباره ما به‌طور کامل بیان نمی‌شوند یا اگر هم در جایی به آن‌ها اشاره شود، بسیار آرام و پوشیده است و به شرایط برمی‌گردد. اعمال مثبت و نیز علل اعمال و رفتار به‌ظاهر خشن و غیراخلاقی دیگران، ناگفته باقی می‌ماند. رضاقلی، مسائلی که باعث

شده‌اند جامعه ایران به چنین وضعیتی دچار شود را مسکوت باقی می‌گذارد؛ درمقابل، اینکه چرا کشورهای غربی، چنین رفتارهایی دارند را نیز ناگفته باقی می‌گذارد: «فراموش نشود که این امنیت برخاسته از متن فرهنگ جامعه ایران است و اگر بد است و مشنوم و اگر مقصری دارد، خود جامعه ایرانی است» (همان، ۴۴). در اینجا او نمی‌گوید که علت این وضعیت چیست؛ زیرا اگر به آن اشاره کند، تناقض‌های متن آشکار می‌شوند. اینکه کشورهای استعمارگر، ایران را استعمار کرده‌اند و موقعیت جغرافیایی ویژه ایران را، ناگفته باقی می‌گذارد تا بتواند گناه نبود امنیت را به گردن خود ایرانیان بیندازد.

یا اینکه او نمی‌گوید که دلیل توسعه‌نیافتگی ایران چیست، نمی‌گوید که چندین و چند عامل، با کمیت و کیفیت‌های مختلف، می‌توانند علت آن باشند. بلکه او وضعیت موجود را پیامد اخلاق ایرانیان می‌داند: «آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و ... این‌ها صرفاً اصطلاحات‌اند، امید و آرزو آن‌ها را محقق نمی‌کند. تحقق این‌ها نیاز به توسعه و پیشرفت اقتصادی - اجتماعی دارد. و این پیشرفت فقط با فداکاری و ایثارهای اجتماعی امکان‌پذیر است» (همان، ۱۰۴). او بر این اساس، اخلاق را مبنای توسعه می‌داند و از پیش، فرض می‌گیرد که ما اخلاقیات پسندیده‌ای نداریم.

بر همین اساس، او باز هم وضعیت موجود ایران را به خود ایرانیان نسبت می‌دهد و از عواملی که خارج از جامعه ایران هستند، عبور کرده و آن‌ها را ناگفته باقی می‌گذارد: «فرهنگ‌های جهان سوم، عموماً «پخته‌خوار» اند و حاضر به آماده‌کردن محیط مناسب آزادی‌های اجتماعی و کشیدن زحماتی که لازمه تحقق آن است، نیستند» (همان، ۱۲۵)؛ «این سرنوشت تمام کشورهای دنیای سوم است - کشورهایی که نمی‌توانند از خود دفاع کنند» (همان، ۱۰۳)؛ «جامعه ایرانی، در کلیت روح جمعی خود، با آن‌همه سابقه و دبدبه و کبکبه، به علت بی‌لیاقتی، ناتوانی و درماندگی کم‌وبیش مزمن، در تمام زمینه‌های زندگی جمعی و نداشتن روحیه سخت‌کوشی، نوآوری، خلاقیت، بلندپروازی و ... قادر به تأمین مبانی لازم، جهت رشد صنعت و توسعه و پیشرفت در زمینه‌های مختلف نگردید» (همان، ۴۹).

۷-۱۱. جمع‌بندی استراتژی‌های ایدئولوژیک؛ مربع ون‌دایک

پس از بررسی ده‌گانه استراتژی‌های ایدئولوژیک به‌کاررفته در کتاب جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، اینک می‌توان الگوی کلی حاکم بر آن‌ها را در چهارچوب مربع ایدئولوژیک ون‌دایک ترسیم کرد. ون‌دایک معتقد است گفتمان‌های ایدئولوژیک همواره حول دو محور تأکید و تأکیدزدایی سازمان می‌یابند؛ گوینده/نویسنده بر نکات مثبت «خود» و نکات منفی «دیگری» تأکید می‌کند و از نکات منفی «خود» و نکات مثبت «دیگری» تأکیدزدایی می‌کند. بررسی استراتژی‌های پیش‌گفته نشان می‌دهد رضاقلی در کتاب خود، از تمامی شگردهای زبانی و بلاغی موجود در الگوی ون‌دایک برای تحقق این مربع ایدئولوژیک بهره برده است. جدول زیر، این ارتباط را به‌صورت نظام‌مند نشان می‌دهد.

(جدول- ۴): تحلیل استراتژی‌های ایدئولوژیک بر اساس مربع ایدئولوژیک ون‌دایک

راهدرد مربع ایدئولوژیک	رفتار نویسنده در کتاب	استراتژی‌های به‌کاررفته
تأکید بر نکات مثبت خود (ایرانیان)	هیچ‌گونه تأکیدی بر رفتارهای اخلاقی پسندیده ایرانیان دیده نمی‌شود.	ناگفته‌ها، معانی ضمنی
تأکیدزدایی از نکات منفی خود (ایرانیان)	همه رفتارهای اخلاقی ناپسند با جزئیات کامل و با تکرار بسیار بازنمایی شده‌اند؛ تأکیدزدایی رخ نداده است.	سطح توصیف، هم‌معنایی، اغراق
تأکید بر نکات منفی دیگری (غرب)	هیچ‌گونه تأکیدی بر نکات منفی غرب دیده نمی‌شود؛ گویی غرب جامعه بی‌عیب و نقصی است.	ناگفته‌ها، قطب‌بندی
تأکیدزدایی از نکات مثبت دیگری (غرب)	رفتارهای مثبت غربیان با جزئیات بسیار بازنمایی شده و در برابر رفتارهای منفی ایرانیان قرار گرفته است؛ تأکیدزدایی رخ نداده است.	قطب‌بندی، نقل قول از مستشرقان

چنان‌که جدول بالا نشان می‌دهد، از چهار وجه مربع ایدئولوژیک، تنها دو وجه در کتاب به‌کار گرفته شده‌اند؛ تأکید بر نکات منفی خود (ایرانیان) و تأکید بر نکات مثبت دیگری (غرب). دو وجه دیگر یعنی تأکید بر نکات مثبت خود و تأکید بر نکات منفی دیگری به‌کلی مفقود هستند؛ این الگو، حاکی از آن است که گفتمان حاکم بر کتاب، نه یک گفتمان دوطرفه و متوازن، بلکه گفتمانی یک‌سویه و سوگیرانه است که در آن، «خود» (ایرانیان) همواره با صفات منفی و «دیگری» (غرب) همواره با صفات مثبت

بازنمایی می‌شوند؛ به عبارت دیگر، رضاقلی با به‌کارگیری همزمان استراتژی‌های گفتمانی گوناگون، در تلاش است تصویری ثابت، غیرتاریخی و ذات‌گرایانه از خلیات ایرانیان ارائه دهد؛ تصویری که در آن، رفتارهای ناپسند نه به‌عنوان پدیده‌هایی تاریخی و متأثر از شرایط، بلکه بسان خصلت‌های درون‌ذات و تغییرناپذیر یک ملت معرفی می‌شوند. این همان چیزی است که ون‌دایک از آن با عنوان طبیعی‌سازی ایدئولوژی یاد می‌کند؛ فرایندی که در آن، بازنمایی‌های ایدئولوژیک چنان در متن گفتمان تثبیت می‌شوند که گویی نه برساخته‌ای گفتمانی، بلکه واقعیتی عینی و بدیهی‌اند.

۸. نتیجه‌گیری

هدف این مقاله، بررسی شیوه‌ی بازنمایی رفتارهای اخلاقی ایرانیان در کتاب *جامعه‌شناسی نخبه‌کشی* اثر علی رضاقلی و شناسایی ابزارهای ایدئولوژیک بود که نویسنده برای این بازنمایی به‌کار گرفته است. تحلیل داده‌ها در دو سطح انجام شد؛ نخست، استخراج تصویر ارائه‌شده از رفتارهای اخلاقی ایرانیان و دوم، شناسایی استراتژی‌های گفتمانی مؤلف در این بازنمایی. یافته‌های پژوهش نشان داد رضاقلی ۷۳ گونه رفتار اخلاقی ناپسند را به ایرانیان نسبت داده و درمقابل، هیچ‌گونه رفتار اخلاقی پسندیده‌ای را به آن‌ها منسوب نکرده است؛ جدول (۳). این نسبت‌دهی یک‌سویه، با بهره‌گیری از ده استراتژی ایدئولوژیک (شامل قطب‌بندی، پیش‌فرض‌های ذات‌گرایانه، تعمیم‌های بی‌مبنا، اغراق، هم‌معنایی، استعاره‌های پزشکی‌وار، ارجاع به مستشرقان، و ناگفته‌گذاری عوامل ساختاری خارجی) صورت گرفته است که همگی در جهت طبیعی‌سازی و غیرتاریخی‌سازی رفتارهای ناپسند به‌کار رفته‌اند. به عبارت دیگر، رضاقلی رفتارهایی را که ریشه در شرایط خاص تاریخی، سیاسی و اقتصادی دارند، به‌گونه‌ای بازنمایی کرده که گویی خصلت‌های درون‌ذات و تغییرناپذیر ایرانیان هستند.

تطابق این استراتژی‌ها با مربع ایدئولوژیک ون‌دایک، جدول (۴)، نشان داد از چهار وجه مربع ایدئولوژیک، تنها دو وجه یعنی تأکید بر نکات منفی خود (ایرانیان) و تأکید بر نکات مثبت دیگری (غرب) در کتاب به‌کار گرفته شده‌اند؛ دو وجه دیگر؛ یعنی تأکید بر نکات مثبت خود و تأکید بر نکات منفی دیگری به‌کلی مفقودند. این الگوی

یک‌سویه، نشان می‌دهد گفتمان حاکم بر کتاب، گفتمانی خودشرق‌شناسانه است که با درونی‌سازی نگاه شرق‌شناسانه غربی، تصویری تحریف‌شده و اغراق‌آمیز از خلیات ایرانیان ارائه می‌دهد و در این مسیر، از هرگونه اشاره به کاستی‌های جوامع غربی یا نکات مثبت فرهنگ ایرانی فروگذار می‌کند.

به لحاظ نظری، این یافته‌ها نشان می‌دهند کتاب جامعه‌شناسی نخبه‌کشی نه تنها روایت علمی‌واره‌ای از عقب‌ماندگی ایران ارائه نمی‌دهد، بلکه خود به مثابه عاملی گفتمانی عمل می‌کند که می‌تواند به پیش‌گویی خودتحقق‌بخش دامن بزند. بازنمایی منفی و اغراق‌آمیز از رفتارهای اخلاقی ایرانیان، این پیام را به مخاطب منتقل می‌کند که ایرانیان به نفس خود، اخلاقیات ناسازگار با توسعه دارند و این تصور، خود می‌تواند به کاهش اعتماد اجتماعی، افزایش رفتارهای فرصت‌طلبانه و درنهایت، بازتولید همان وضعیتی منجر شود که کتاب مدعی نقد آن است.

نکته دیگر آنکه استدلال اصلی رضاقلی در تبیین توسعه‌نیافتگی ایران، به دور و تسلسل مبتلاست. او عقب‌ماندگی ایران را به خلیات ایرانیان نسبت می‌دهد و خلیات را نیز برآمده از فرهنگ اقتصادی می‌داند که خود در طول پانصد سال تغییری نکرده است، اما هنگامی که از او پرسیده می‌شود که این فرهنگ اقتصادی از کجا آمده است، پاسخ روشنی نمی‌دهد؛ یا آن را به خود ایرانیان فرو می‌کاهد. در این چرخه استدلالی، هر پدیده‌ای به دیگری ارجاع داده می‌شود و هیچ‌یک تبیین‌گر واقعی نیست. این همان‌گویی توتولوژیک، از یک‌سو، نقش عوامل تاریخی بیرونی (استعمار، جنگ‌ها، موقعیت ژئوپلیتیک و...) و از سوی دیگر، نقش ساختارهای سیاسی و اقتصادی خاص ایران را در شکل‌دهی به رفتارهای اخلاقی نادیده می‌گیرد.

درنهایت، ذات‌گرایی نهفته در کتاب، با نگاه اصلاح‌گرایانه نویسنده در تناقض است. رضاقلی از یک‌سو می‌خواهد رفتارهای اخلاقی ایرانیان را اصلاح کند و از سوی دیگر، آن‌ها را ذاتی و تغییرناپذیر می‌داند. بدیهی است امر ذاتی، قابل اصلاح نیست. این تناقض درونی، نه تنها راهگشا نیست، بلکه می‌تواند به نوعی یأس جمعی منجر شود که بر اساس آن، هرگونه تلاش برای اصلاح و توسعه، پیشاپیش محکوم به شکست معرفی می‌شود؛ ازاین‌رو می‌توان گفت آثاری از این دست، بیش از آنکه به شناخت واقع‌بینانه

از خلیقات ایرانیان کمک کنند، با بازتولید کلیشه‌های منفی و طبیعی‌سازی آن‌ها، به بازدارندگی توسعه دامن می‌زنند و روایتی از ایران ارائه می‌دهند که در آن، تغییر و پیشرفت، ناممکن جلوه می‌کند.

فهرست منابع

- استوری، جان (۱۳۸۹)، *مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه*، ترجمه حسین پاینده، تهران: انتشارات آگه.
- امیر، آرمین (۱۳۹۶)، «خویش‌کاو ایرانیان در دوران مدرن»، مجموعه مقالات همایش خویش‌کاو ایرانیان در دوران مدرن، به‌کوشش آرمین امیر، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- امیر، آرمین (۱۳۹۶)، *ره افسانه زند: تبارشناسی آثار خلیقات‌نویسان ایرانی در پنجاه سال اخیر*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- امیر، آرمین، فولادیان، مجید، جمشیدی، صفورا، شاد، سارا، رنجبری، سلما، مرادی، آرزو و نجیب‌نیا، نیلوفر (۱۳۹۹)، «راهبردهای انتساب دورویی به ایرانیان (بررسی متون شامل خلیقات ایرانیان، از صفویه تا پهلوی)»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۱۶ (۶۰)، صص ۸۱-۱۱۰.
- ایران‌منش، محمدرضا (۱۳۹۸)، «ما ایرانیان در ترازوی نقد»، *پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، ۱۹ (۱۰)، صص ۱-۲۰.
- ایزدی، علی محمد (۱۳۷۱)، *نجات*، ۶ جلد، تهران: انتشارات قلم.
- ایزدی، علی محمد (۱۳۸۳)، *چرا عقب مانده‌ایم؟ جامعه‌شناسی مردم ایران*، تهران: انتشارات علم.
- اینکلس، الکس (۱۳۹۶)، *منش ملی؛ منظر روانی-اجتماعی*، ترجمه علی پاپلی یزدی، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- بازرگان، مهدی (۱۳۵۷)، *سازگاری ایرانی*، تهران: انتشارات پیام آزادی.
- بهرام‌پور، رضا (۱۳۹۶)، *از ماست که بر ماست؛ نقادی بر رفتارهای اجتماعی ما ایرانیان*، تهران: انتشارات تیسرا.
- توفیق، ابراهیم، یوسفی، سیدمهدی، ترکمان، حسام و حیدری، آرش (۱۳۹۸)، *برآمدن ژانر خلیقات در ایران*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۴۵)، *خلیقات ما ایرانیان*، تهران: انتشارات مجله مسائل ایرانیان، شماره ۴.
- جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۹۵)، «خلیقات منفی ایرانیان: خصلت ملی یا وضعیت اجتماعی؟»، *گزارش وضعیت اجتماعی کشور، جلد دوم: جمعیت، خانواده، خلیقات اجتماعی، دینداری، گردآورندگان غلامرضا غفاری و محمدرضا جوادی یگانه*، صص ۲۶۱-۳۲۲، تهران: شورای اجتماعی کشور و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

تحلیل بازنمایی رفتارهای ایرانیان در متون خلیقات نویسی؛ مطالعه کتاب جامعه‌شناسی نخبه‌کشی | ۱۹۳

جوادی‌یگانه، محمدرضا و امیر، آرمین (۱۳۹۳)، «نگاهی به خودشرق‌شناسی در ایران مدرن: «خلقیات ما ایرانیان»، سید محمدعلی جمال‌زاده، جامعه‌پژوهی فرهنگی، ۵(۴)، صص ۱-۲۶.

حسینی داورانی، سیدعباس (۱۴۰۱)، «بازشناسی «خلقیات ایرانی» در میدان توسعه و عقب‌ماندگی»، فصلنامه علوم/اجتماعی، ۲۹(۹۶)، صص ۲۰۳-۲۴۲.

خانمحمدی، احسان و مرادی، رامین (۱۴۰۳)، «ژانر خلیقات نویسی در بوته نقد و نظر؛ مطالعه موردی کتاب جامعه‌شناسی خودمانی؛ چرا در مانده‌ایم؟»، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۴(۴)، صص ۱-۲۸.

خانمحمدی، احسان، مرادی، رامین، بهشتی، سیدصمد و اکوانی، حمداله (۱۴۰۱)، «تحلیل گفتمان انتقادی بازنمایی رفتارهای اخلاقی ایرانیان در متون خلیقات نویسی»، جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر، ۴(۳)، صص ۱۶۴-۱۸۵.

رضاقلی، علی (۱۳۶۷)، جامعه‌شناسی خودکامگی: تحلیل جامعه‌شناختی ضحاک ماردوش، تهران: نشر نی.
رضاقلی، علی (۱۳۹۵)، جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، قائم‌مقام، امیرکبیر و مصدق، تحلیل جامعه‌شناختی برخی از ریشه‌های تاریخی استبداد و عقب‌ماندگی در ایران، تهران: نشر نی.

زیباکلام، صادق (۱۳۷۳)، ما چگونه ما شدیم؟ ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی ایرانیان، تهران: روزنه.
سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۱ الف)، فرهنگ سیاسی ایران، تهران: فروزان روز.
سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۱ ب)، اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار، تهران: فروزان روز.
شریف‌نسب، مریم (۱۴۰۱)، «بررسی کتاب برآمدن ژانر خلیقات در ایران»، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۲۲(۳)، صص ۲۱۷-۲۴۰.

شیخ‌الاسلام، طاهره (۱۳۹۶)، در اسارت فرهنگ؛ ریشه‌یابی خلق و خو، آداب و عادات ما ایرانی‌ها، تهران: انتشارات صمدیه.

فاضلی، محمد (۱۴۰۲)، ایران بر لبه تیغ؛ گفتارهای جامعه‌شناسی سیاسی و سیاست عمومی، تهران: انتشارات روزنه.

فراس‌خواه، مقصود (۱۳۹۴)، ما ایرانیان؛ زمینه‌کاوی تاریخی اجتماعی خلیقات ایرانی، تهران: نشر نی.

قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۷ الف)، در پیرامون خودمداری ایرانیان، تهران: اختران.

قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۷ ب)، در ستایش شرم؛ جامعه‌شناسی حس شرم در ایران، تهران: کتاب آمه.

قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۷ ج)، کار و فراغت ایرانیان، تهران: کتاب آمه.

قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۷ د)، استبداد در ایران، تهران: کتاب آمه.

قاضی مرادی، حسن (۱۳۹۱)، شوق گفت‌وگو و گسترده‌نگی فرهنگ تک‌گویی در میان ایرانیان، تهران: دات.

مراغه‌ای، زین‌العابدین (۱۳۲۱)، *سیاحتنامه ابراهیم بیک*، استانبول.
مردیها، مرتضی (۱۳۹۸)، «ژانر خلیقات؛ نگاهی تحلیلی»، *فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی*، ۲(۸)،
صص ۲۵۷-۲۷۸.

مهدی‌زاده، سیدمحمد (۱۳۸۷)، *رسانه‌ها و بازنمایی*، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
نامدار، مظفر و نظری مقدم، جواد (۱۳۹۷)، «اعتبارسنجی نظریه استبداد شرقی در فهم تحولات اجتماعی
ایران»، *پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، ۱۸(۱۲)، صص ۲۰۷-۲۳۰.
نراقی، حسن (۱۳۹۳)، *جامعه‌شناسی خودمانی: چرا درمانده‌ایم؟*، تهران: اختران.
نظری مقدم، جواد و موسوی، سیدهاشم (۱۳۹۸)، «تأملی در نظریه استبدادمداری خلیقات ایرانیان بر
اساس متون ادبیات عامیانه؛ نگاهی بر فتوت‌نامه‌ها و کسب‌نامه‌ها»، *فصلنامه علوم اجتماعی*،
۲۶(۸۵)، صص ۱-۳۲.

هال، استوارت (۱۳۹۳)، *معنا، فرهنگ و زندگی اجتماعی*، ترجمه احمد گل‌محمدی، تهران: نشر نی.
وحدت، فرزین (۱۳۹۵)، *رویارویی فکری ایرانیان با مدرنیت*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: نشر
ققنوس.

ون‌دایک، تئون (۱۳۹۴)، *ایدئولوژی و گفتمان*، ترجمه محسن نویخت، تهران: سیاه‌رود.
یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران:
نشر نی.

- Calvert, L. (2002), *Television studies: the key concepts*, Routledge publications.
Merton, R. K. (1968), *Social Theory and Social Structure*, Free Press.
Van Dijk, T. A. (1993a), "Principles of Critical Discourse Analysis", in: *Discourse & Society*, 4 (2), pp: 249-283.
Van Dijk, T. A. (1993b), "Stories and Racism", in: *Narrative and Social Control*, Newbury Park, CA: Sage, 121-142.
Van Dijk, T. A. (1995a), "Discourse Analysis as Ideology Analysis", in: *Language and Peace*, Aldershot: Dartmouth Publishing, pp: 17-33.
Van Dijk, T. A. (1995b), *From Text Grammar to Critical Discourse Analysis*, University of Amsterdam Program of Discourse Studies.

Transliteration

- Amir, Armin (2017), *Self-Exploration of Iranians in the Modern Era; Collected Articles of the Conference on Self-Exploration of Iranians in the Modern Era*, edited by Armin Amir, Tehran: Publications of the Research Institute for Culture, Art and Communication.
- Amir, Armin (2017), *They Walked the Path of the Legend; A Genealogy of the Works of Iranian Elegiac Writers in the Last Fifty Years*, Tehran: Publications of the Research Institute for Culture, Art and Communication.
- Amir, Armin, Foladian, Majid, Jamshidi, Safoora, Shad, Sara, Ranjbari, Salma, Moradi, Arezo and Najibnia, Niloufar (2010), "Strategies for Attributing Hypocrisy to Iranians (A Study of Texts Including Elegiacs of Iranians, from Safavid to Pahlavi)", *Cultural Studies and Communication*, 16(60), 81-110.
- Bahrampour, Reza (2017), *What Comes From Us Is Upon Us; A Critique of the Social Behaviors of Us Iranians*, Tehran: Tisa Publications.
- Bazargan, Mehdi (1978), *Iranian Compatibility*, Tehran: Payam-e Azadi.
- Farasatkah, Maghsoud (2015), *We Iranians; A Historical-Social Contextualization of Iranian Temperament*, Tehran: Ney Publishing House.
- Fazeli, Mohammad (2024), *Iran on the Edge of a Razor; Discourses on Political Sociology and Public Policy*, Tehran: Roūzaneh Publications.
- Ghazi-Moradi, Hassan (2008), *Despotism in Iran*, Tehran: Ketab-e Ame.
- Ghazi-Moradi, Hassan (2008), *In Praise of Shame: The Sociology of the Sense of Shame in Iran*, Tehran: Ketab-e Ame.
- Ghazi-Moradi, Hassan (2008), *On the Self-Centeredness of Iranians*, Tehran: Akhtaran Publications.
- Ghazi-Moradi, Hassan (2008), *Work and Leisure of Iranians*, Tehran: Ketab-e Ame.
- Ghazi-Moradi, Hassan (2012), *The Desire for Dialogue and the Prevalence of Monologue Culture Among Iranians*, Tehran: Dat Publications.
- Hall, Stuart (2014), *Representation*, Tehran: Ney Publishing House.
- Hosseini Davarani, Seyed Abbas (2014), "Reconsidering of Iranian Morals Concerning Development and Backwardness", *Social Sciences Quarterly*, 29(96), 203-242.
- Inkels, Alex (2017), *National Character*, Tehran: Publications of the Research Institute for Culture, Art and Communication.
- Iranmanesh, Mohammad Reza (2019), "A Critique of We Iranians", *Critical Research Journal of Texts and Programs of the Humanities*, 19(10), 1-20.
- Izadi, Ali Mohammad (1992), *Salvation* (6 vols), Tehran: Ghalam Publications.
- Izadi, Ali Mohammad (2004), *Why Are We Backward? Sociology of the People of Iran*, Tehran: Elm Publications.
- Jamalzadeh, Mohammad Ali (1966), "The Temperament of Us Iranians", *Journal of Iranian Issues Publications*, Issue 4.
- Javadi Yeganeh, Mohammad Reza (2016), "Negative Ethics of Iranians: National Character or Social Condition?", in: Gholamreza Ghaffari and Mohammad Reza Javadi Yeganeh (compilers), *Report on the Social Status of the Country, Volume 2: Population, Family, Social Khalqiyat, Religiosity*, Tehran: Social Council of the Country and the Research Institute for Cultural and Social Studies of the Ministry of Science, Research and Technology.

- Javadi Yeganeh, Mohammad Reza and Amir, Armin (2014), "A Look at Self-Orientalism in Modern Iran: The Ethics of Us Iranians by Seyed Mohammad Ali Jamalzadeh", *Cultural Society*, 5(4), 1-26.
- Jorgensen, Marian and Phillips, Louise (2010), *Discourse Analysis as Theory and Method*, Tehran: Ney Publishing House.
- Khanmohammadi, Ehsan and Moradi, Ramin (2025), "A Critique of the Iranian Temperament Genre: A Case Study of the Book *Intimate Sociology: Why Are We Helpless?*", *Critical Research Journal of Humanities Texts and Programs*, 24(4), 1-28.
- Khanmohammadi, Ehsan, Moradi, Ramin, Beheshti, Seyed Samad and Akvani, Hamdollah (2023), "The Critical Discourse Analysis of the Representation of Iranian Temperament", *Sociology of Culture and Art*, 4(3), 164-185.
- Mahdizadeh, Seyyed Mohammad (2008), *Media and Representation*, Tehran: Media Studies and Development Office.
- Maraghe'i, Zeinolabedin (1942), *The Travelogue of Ebrahim Beg*, Istanbul.
- Mardiha, Morteza (2019), "The Temperament Genre; An Analytical Perspective", *Quarterly Journal of Social Studies and Research*, 2(8), 257-278.
- Namdar, Mozaffar and Nazari Moghadam, Javad (2018), "Validation of the Theory of Oriental Despotism in Understanding Social Developments in Iran", *Critical Research Journal of Humanities Texts and Programs*, 18(12), 207-230.
- Naraghi, Hassan (2014), *Intimate Sociology: Why Are We Helpless?*, Tehran: Akhtaran Publications.
- Nazari Moghadam, Javad and Mousavi, Seyyed Hashem (2019), "A Reflection on the Tyranny-centric Disposition of Iranians Theory Based on Folk Literature with a Look at Tales of Gallantry and Trade", *Social Sciences Quarterly*, 26(85), 1-32.
- Rezagholi, Ali (1988), *Sociology of Despotism: A Sociological Analysis of Zahak-e Mardoush*, Tehran: Ney Publishing House.
- Rezagholi, Ali (1998), *Sociology of Elitism, Ghaem-e-Moqam, Amir Kabir and Mossadegh, Sociological Analysis of Some of the Historical Roots of Tyranny and Underdevelopment in Iran*, Tehran: Ney Publishing House.
- Sariolghalam, Mahmoud (2012), *Iranian Authoritarianism in the Qajar Era*, Tehran: Forouzan-e Rooz.
- Sariolghalam, Mahmoud (2012), *Political Culture of Iran*, Tehran: Forouzan-e Rooz.
- Sharifnasb, Maryam (2023), "A Critical Review on the Book *The Rise of the Creative Genre in Iran*", *Critical Research Journal of Humanities Texts and Programs*, 22(3), 217-240.
- Sheikhol-Eslam, Tahereh (2017), *In the Captivity of Culture; Tracing the Temperament, Customs, and Habits of Us Iranians*, Tehran: Samadiyeh Publications.
- Story, John (2010), *Cultural Studies and the Study of Popular Culture*, translated by Hossein Payandeh, Tehran: Āgah Publications.
- Tofigh, Ebrahim, Yousefi, Seyed Mehdi, Turkman, Hesam and Heydari, Arash (2018), *The Emergence of the Ethics Genre in Iran*, Tehran: Research Institute for Culture, Art and Communications Publications.
- Vahdat, Farzin (2017), *God and Juggernaut: Iran's Intellectual Encounter with Modernity*, translated by Mahdi Haghighatkah, Tehran: Qoghnoūs Publishing House.
- Van Dijk, Teun A (2015), *Ideology and Discourse*, translated by Mohsen Nobakht, Tehran: Sīāhroūd.
- Zibakalam, Sadegh (1994), *How Did We Become "We"? Tracing the Causes of Iranian Backwardness*, Tehran: Roozaneh.

An Analysis of the Representation of Iranian Temperament in Characterological Discourse: A Study on the Book 'Sociology of Elite-Killing'

Extensive Abstract

Introduction: The genre of characterological writing, which began with works such as Jamalzadeh's 'Our Iranian Temperament' attracting a wide readership since, has consistently been the subject of theoretical and methodological critique due to its popular appeal and its influence on collective perceptions of national identity. The present article focuses on Ali Rezaqoli's 'Sociology of Elite-Killing'—one of the best-selling and most influential works within this discourse, now in its forty-fourth printing—and seeks to address two fundamental questions: first, how is Iranian temperament represented in this book, and second, what ideological and discursive devices does the author employ in this representation? Despite the abundance of previous research, no study has yet systematically examined 'Sociology of Elite-Killing' using Van Dijk's model of critical discourse analysis. The significance of this study lies in the fact that works within the characterological discourse, through their discursive constructions, can reproduce social realities. In situations where they give rise to self-fulfilling prophecies (in Robert Merton's sense), one-sided and negative representations of moral behavior not only fail to contribute to reforming but may also erode social trust and encourage opportunistic conduct. The primary aim of the present study, therefore, is to uncover the hidden ideological structures embedded in the text and to demonstrate how undesirable behaviors are naturalized as inherent and immutable traits.

Method: This study adopts a qualitative research design employing Teun Van Dijk's critical discourse analysis. The research corpus consists of the complete text of 'Sociology of Elite-Killing', while the analytical sample includes all sentences, phrases, and arguments pertaining to the description of Iranian moral behavior, gathered through documentary review and systematic note-taking. The principal analytical tool is Van Dijk's ideological square, according to which ideological discourses are consistently organized around the dual axes of emphasis and de-emphasis—meaning that the author emphasizes positive attributes of the in-group ("us") and negative attributes of the out-group ("them"), while de-emphasizing negative attributes of the in-group and positive attributes of the out-group. The analytical process proceeded in two stages: the first involved

identifying and cataloging all moral behaviors—whether praiseworthy or blameworthy—attributed to Iranians by the author; the second entailed identifying and analyzing ten ideological strategies, including polarization, essentialist presuppositions, generalization, hyperbole, metaphor, irony, synonymy, implicit and connotative meanings, biased citations of Orientalists, and the omission of external structural factors. This approach enables the researcher to move beyond surface content and uncover the hidden layers and unstated assumptions that function as taken-for-granted premises within the text.

Findings: The findings of this study can be reported at two levels. At the first level, the picture depicted from the Iranian temperament reveals that Rezaqoli attributes seventy-three types of morally blameworthy behavior to Iranians—including idleness, submission to despotism, selfishness, avarice, brokerage, irresponsibility, national betrayal, lack of creativity, illicit profiteering, authoritarianism, squandering of public funds, and absence of honor and dignity—while not a single instance of morally praiseworthy behavior is ascribed to Iranians throughout the entire text. At the second level, the examination of ideological strategies shows that Rezaqoli employs all ten discursive devices to naturalize and de-historicize these blameworthy behaviors. For instance, through the strategy of polarization, he persistently compares Iran with the West and Japan, consistently portraying Iranians through negative terms and Westerners through positive ones. Through presupposition, the author from the outset assumes Iran to be a country with a backward, unproductive culture incapable of critical thought, asserting that Iran's economic culture has remained unchanged for five hundred years. Through generalization, he extends the behaviors of specific groups to the entire Iranian population, employing phrases such as "the whole of Iranian history" or "this is the characteristic of Iranians." Through hyperbole, he amplifies social weaknesses with expressions such as "always armed with inadequate theories" or "parasitically exploiting the achievements of others." Moreover, recurring medical metaphors depict society as a diseased body. In terms of citation practices, he selectively quotes Orientalists such as Sheil, Polak, and Chardin—whose all observations carry negative connotations about Iranians—while making no reference to contemporary scientific research or independent domestic sources. Finally, the strategy of omission—perhaps the most significant—prevents him from acknowledging the role of colonialism, foreign wars, and Iran's structural economic dependencies in shaping moral behaviors, thus placing the entire blame for backwardness squarely on Iranians themselves. The

alignment of these strategies with Van Dijk's ideological square demonstrates that of the four dimensions of this square, only two are activated in the book—namely, emphasis on the negative attributes of the in-group (Iranians) and emphasis on the positive attributes of the out-group (the West)—while the other two dimensions, i.e., emphasis on the positive attributes of the in-group and the negative attributes of the out-group, are entirely absent. This one-sided pattern is indicative of a self-Orientalizing and essentialist discourse.

Discussion and Conclusion: 'Sociology of Elite-Killing', despite its claims to scientific rigor and reformist orientation, falls into the trap of self-Orientalism and extreme essentialism. Rezaqoli's central argument for explaining Iran's underdevelopment is caught in a circular and tautological logic: he attributes backwardness to blameworthy temperament, and those blameworthy traits to a five-hundred-year-old economic culture, yet he never explains the origins of this culture, thereby disregarding the role of external structural factors—such as colonialism, economic dependency, historical wars, and geopolitical position—in accounting for the present condition. Moreover, the internal contradiction of the work becomes apparent in that the author, on the one hand, claims to advocate moral reform, while on the other, he presents the very same moral qualities as inherent, fixed, and unchangeable—in which case any reform effort would be doomed to failure from the outset. On this basis, it can be argued that works of this kind, rather than providing clarification and offering a realistic picture of the obstacles to development, reinforce the impediments to progress by reproducing and naturalizing negative stereotypes presenting a narrative of Iran in which change and advancement appear impossible.

Keywords: Iranian Temperament, Characterological Discourse, Ali Rezaqoli, Critical Discourse Analysis, Self-Orientalism.